مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال پانزدهم ، شماره ۱، بهار ۱٤۰۲، شمارهٔ پیاپی ۳۰

DOI: 10.22067/JLKD.2023.80475.1141

گسترهٔ جغرافیایی زبان تاتی و ارتباط آن با زبان پهلوی اشکانی (پارتی)

دکتر جهاندوست سبزعلیپور، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

صص: ۹۳-۵۳

چکیده

یکی از شاخه‌های مهم زبان‌های ایرانی، شاخهٔ شمال‌غربی است که زیرمجموعهٔ فراوانی دارد و در مناطق وسیعی از ایران و خارج از آن گویشور دارد. از زیرشاخه‌های آن می‌توان به تاتی، تالشی، گیلکی و سمنانی و غیره اشاره کرد. در دهه‌های أخیر پیرامون زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پژوهش‌های زیادی انجام شده و هر روز در حال تکمیل شدن هستند. هنینگ، یارشاطر، لُکوک، استیلو در مورد دسته‌بندی زبان‌های شمال، شمال‌غرب و مرکزی ایران نظرات ارزنده‌ای ارائه کرده‌اند. محققان گویشور داخل ایران نیز در دهه‌های أخیر داده‌های سودمندی از زبان رایج در مناطق خود منتشر کرده‌اند. یارشاطر و استیلو در مورد خانوادهٔ تاتی، به دسته‌بندی‌های قابل توجهی دست زده‌اند. در این مقاله ضمن بیان آن دسته‌بندی‌ها، به تعدادی از گویش‌های تاتی که در دسته‌بندی یارشاطر و استیلو نیامده، اشاره خواهد شد. هدف از این پژوهش، بازخوانی متون به قصد دست‌یابی به همه گویش‌های خانوادهٔ زبانی تاتی است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که «زبان تاتی در چه مناطقی رواج دارد و چه ارتباطی با زبان پهلوی اشکانی (پارتی) دارد؟» بررسی شواهد تحقیق نشان می‌دهد که زبان پهلوی اشکانی می‌تواند به عنوان نیای زبان‌های تاتی فرض شود.

کلیدواژه‌ها: زبان تاتی، زبان آذری، خانوادهٔ تاتیک، پهلوی اشکانی، پارتی، نیای زبان تاتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

پست الکترونیکی: 1. sabzalipor@gmail.com

مقدمه

آنچه از منابع تاریخی و تحقیقات انجام شده برمی‌آید، این است که زبان‌های ایرانی در کمتر از چهار هزار سال پیش در فلات ایران و اطراف آن رایج شده‌اند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۹) و قبل از آن زبان‌هایی در این گستره رایج بودند که اطلاعات ما در مورد آنها ناچیز است. عواملی که باعث شدند اطلاعات ما از زبان‌های ماقبل آریاییِ فلات ایران کم باشد، بسیارند و مهمترین آنها می‌تواند نبود قدرت سیاسی، دینی و اقتصادی آن اقوام باشد. اگر امروزه از زبان شاهان هخامنشی اطلاعاتی در دست است، به خاطر کتیبه‌هایی است که به پشتوانهٔ قدرت سیاسی و مالی فراوان آن پادشاهان نویسانده شده‌اند. قدرتی که باعث شده سینهٔ کوه‌ها و صخره‌های عظیم نظیر بیستون شکافته و همچون تخته‌سیاهی هموار گردد تا امروزه بتوانیم بعد از گذشت سده‌ها با زبان و فرامین شاهنشاهی آنها آشنا شویم. آنچه باعث شده از زبان اوستایی چیزهایی بدانیم، به خاطر مقدس بودن کتاب اوستا است. پیروان دین زردشتی در طول سده‌ها کتاب مقدس خود را دهان به دهان به نسل‌های بعدی رسانده‌اند. در کنار این مردمان کسانی هم بودند که در تاریخ فقط نامشان مانده و از زبان‌شان چیزی در دست نیست و منابع زبانی ما در مورد آنها ناچیز است.

نبود منابع زبانی همیشه به معنای نبود یک زبان نیست، چه بسیارند اقوامی که بر روی کرهٔ زمین زندگی و حکومت کرده‌اند، اما اطلاعات ما از زبان آنها هیچ یا ناچیز است. زبان مادی و سَکایی از نمونه زبان‌های ایرانی هستند که امروزه از آنها فقط لغات اندکی در کتیبه‌ها و منابع کهن باقی مانده‌است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ٤). سَکاها از قبایل ایرانی‌تباری هستند که از سدهٔ هشتم پیش از میلاد تا آغاز عصر مسیحیت [در حدود هشتصد سال] بر دشت‌های اوراسیا فرمان می‌راندند از طریق بازسازی زبانی می‌توان به نتایجی از زبان این اقوام رسید. به غیر از تعدادی از زبان‌های ایرانی دورهٔ باستان، زبان‌ها و گویش‌هایی نیز هستند که ما هیچ اطلاعاتی در مورد گذشته آنها نداریم.

از دو طریقِ درزمانی و همزمانی می‌توان به شناخت زبان یک قوم پرداخت. گاهی منابع تاریخی اطلاعاتی به ما می‌دهند که راه را برای مطالعه و شناخت یک زبان باز می‌کند، گاهی نیز منابع کهنی در مورد یک زبان وجود ندارد، و فقط می‌توان از یافته‌های میدانی و معاصر استفاده کرد. تعداد بسیاری از زبان‌های ایرانی نو چنین هستند. یعنی از دورهٔ میانه و باستان آنها

خبری نیست، چرا که منابع مکتوبی از آنها باقی نمانده، ولی داده‌هایی از دورهٔ نو این زبان‌ها و گویش‌ها در دست است که با بازخوانی آنها می‌توان فرضیات ارائه شده در مورد آنها را تأیید یا ابطال کرد. در طول هفت – هشت دههٔ گذشته در مورد گویش‌های ایرانی نظرات بسیاری ارائه شده و در بررسی‌های جدید گاه تعدادی از آنها پذیرفته و گاه رد شده‌اند.

زبان مورد مطالعه در این مجال، تاتی است. زبان تاتی از زبان‌هایی است که در گسترهٔ بزرگی از ایران و خارج از ایران رایج است. منابع زبان‌شناسی در مورد دورهٔ میانه و باستان این زبان چیزی برای ارائه ندارند ولی در دهه‌های أخیر، داده‌هایی از این زبان به دست آمده که می‌توان با بررسی و بازخوانی آنها نظرات ارائه شده در مورد این زبان را بازبینی کرد. زبان تاتی زبانی ایرانی و شمال‌غربی است و در مناطقی دور از هم رایج است. جزیره‌های زبانی تاتی از شمال خراسان شروع شده تا اطراف تهران، طالقان، کرج، قزوین، تاکستان، الموت، رودبار گیلان، طارم زنجان، شاهرود خلخال، اردبیل، کَلبیر، وَرزقان و جمهوری آذربایجان و داغستان رایج است. شناخت این گسترهٔ جغرافیایی نیاز به تبیین فراوان دارد و بدان خاطر در منابع، گاه گونه‌های مختلف آن را تاتی دانسته و گاه تاتی ندانسته‌اند.

دربارهٔ نام زبان تاتی نظرات متعددی بیان شده، بعضی همانند بارتولد[۱]، ایوانوف[۲] و برخی دیگر از دانشمندان کلمهٔ تات را با «تاجیک» مرتبط می‌دانند (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱٦). اُرانسکی[۳] معتقد است: «کلمهٔ تات ظاهراً در آغاز بر نژاد و قبیله‌ای اطلاق نمی‌شده و قبایل صحرانشین (که اکثراً ترک بودند) مردم زراعت‌پیشه، تخته‌قاپو و ایرانی زبان قفقاز را که در تحت انقیاد خویش درآورده بودند، به این نام (تات) می‌خواندند (همان). هنینگ[٤] تات را با تاجیک مرتبط دانسته و معتقد است «تاجیک» لفظی ترکی است و ساخته شده از تا (= تات (ترک) + چیک و پسوند ترکی) روی هم به معنی تبعهٔ ترک است (معین، ۱۳٦۱: ٤٥٥). برخی از دانشمندان «تات» را یک واژه ترکی دانسته که از سوی ترکان به زیردستان و عناصر خارجی سرزمین ترکان گفته می‌شده‌است (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱٦). برخی آن را یک واژه ایرانی می‌دانند که با تاچیک و تازیک از یک ریشه ساخته شده و هر سه به معنای بیگانه و غیرایرانی است (ذکاء،

---

۱ - Bartold
۲- Ivanow
۳ - Oranskii
۴ - Hening

۱۳٦۸: ۲٤۱ و ۲٤۲). در کتاب طبقات ناصری (تألیف ٦٥۷– ٦٥۸ هجری) واژه «تات» به معنای تازیک و تاچیک یعنی فارسی زبانان به کار رفته است (بهار، ۱۳۷۳: ج۳، ٥۰).

از بین نقل‌قول‌ها و نظرات مختلف در مورد ریشهٔ کلمهٔ «تات»، آنچه مهم است، آنست که این کلمه (تات) یک صفت است، بدون در نظر گرفتن این که چه کسانی آن را اولین بار به کار برده‌اند و ریشه‌اش به کدام زبان برمی‌گردد، باید گفت این صفت برای ایرانیان و ساکنان مناطقی از ایران به کار می‌رود. گرچه شاید در آغاز به گروه خاصی اطلاق شده، اما در درازمدت توسّع معنایی پیدا کرده و به معنای مطلق ایرانی (در مقابل غیرایرانی) به کار رفته است. ایوانوف معتقد است کلمهٔ «تات» در همه جای ایران به «ایرانیان» اطلاق می‌شود. در موردی که بخواهند ایشان را از کردان، ترکان و عربان مشخص سازند. مثل «کرد و تات»، «ترک و تات» (ایوانوف، ۱۹۳۱: ۲٥۳).

هدف این مقاله دو چیز است: یک) مشخص کردن گسترهٔ جغرافیایی زبان تاتی؛ دو) نشان دادن شواهد ارتباط زبان تاتی با پهلوی اشکانی (پارتی). برای نشان دادن گستره زبان تاتی نخست منابع پیشین باید بررسی شود تا مشخص گردد که در چه منابعی از گویش‌های مختلف تاتی سخنی به دست آمده‌است، بدان خاطر اول مروری بر نظرات دیگران شده تا پیشینه کار بررسی شود. در بخش ۳–۱–۳ مقاله، گویش‌هایی از تاتی آمده که در منابع پیشین، به‌ویژه استیلو ۱۹۸۱ و ۲۰۱۸، نیامده است. در مرحلهٔ دوم با توجه به گسترهٔ جغرافیایی تاتی (که روزگاری محل حکومت و زندگی اشکانیان بود)، ارتباط تاتی با پهلوی اشکانی (پارتی) بررسی شده و دلایلی برای پارتی دانستن نیای تاتی ذکر شده است. این دو نکته در پژوهش‌های قبلی کمتر اشاره شده و به نوعی از تازگی‌های مقاله هستند.

در این مقاله زبان تاتی در سه دسته بررسی شده: الف) دستهٔ اول: گویش‌هایی که جزء خانوادهٔ زبانی تاتی هستند، بدون توجه به اینکه به چه نامی معروفند؛ ب) دستهٔ دوم: گویش‌هایی که جزء خانواده زبانی تاتی نیستند، ولی به نام تاتی معروف شده‌اند؛ ج) دستهٔ سوم: گویش‌هایی که جزء خانواده زبانی تاتی نیامده‌اند، و نامشان هم تاتی نیست، ولی شواهد نشان می‌دهد، باید در خانواده زبانی تاتی ذکر شوند.

قبل از هر چیزی باید به این نکته اشاره کرد که برای تحلیل، بررسی و دسته‌بندی یک زبان، ناچاریم به نظرات و نوشته‌های کسانی استناد کنیم که در مورد این زبان تحقیقاتی قابل توجهی

انجام داده‌اند و سال‌ها عمرشان را در این راه صرف کرده‌اند. در جنب این افراد کسانی نیز هستند که بدون پشتوانه تحقیقات علمی در مورد رده‌شناسی و دسته‌بندی یک زبان نظراتی ارائه کرده‌اند که نمی‌توان چندان به آنها اعتماد کرد و در این تحقیق هم چندان مورد توجه نبوده‌اند؛ اما در عوض در مورد داده‌های گویشی و نیز رواج یا عدم رواج یک زبان یا یک گویش در یک منطقه و یا رواج یک لغت در یک منطقه می‌توان به گفته‌های گویشوران غیرمتخصص هم توجه کرد.

۲- پیشینۀ بحث در مورد طبقه‌بندی زبان تاتی و گسترۀ آن

در این بخش تلاش می‌شود نظرات مختلف زبان‌شناسان، در مورد زبان تاتی ذکر و بررسی شود. در حواشی و مقدمۀ کتاب برهان قاطع که برای بار نخست در سال ۱۳۳۵ به چاپ رسید، اطلاعات ارزشمندی در مورد زبان‌های ایرانی آمده است. پورداود (۱۳٦۱) در «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» نکاتی در مورد زبان پارسی باستان، اوستایی، سَنسکریت و پهلوی آورده و در ادامۀ مقالۀ پورداود، معین (۱۳٦۱) تکمله‌ای تحت عنوان «دیگر زبان‌های ایرانی»، آورده و تعدادی دیگر از زبان‌های ایرانی را معرفی کرده‌است. در ادامۀ این دو مقاله، معین مقاله‌ای تحت عنوان «لهجه‌های ایرانی» آورده که در آن به گویش‌های ایرانی اشاره کرده‌است. در این بین، معین در شمارۀ ٣٦ تعبیر«تاتی» را برای اشاره به تاتی شمالی و نیز تعبیر «آذری» را برای اشاره به لهجۀ قدیم آذربایجان استفاده کرده‌است و برای اینکه مخاطبین لفظ آذری را با زبان ترکی آذری یکی نپندارند، در پاورقی افزوده است که «نباید این لهجۀ ایرانی را با «آذری» مصطلح به معنی ترکی مستعمل در آذربایجان اشتباه شود» (معین، ۱۳٦۱: سی و نُه).

قبل از اینکه به دسته‌بندی این گویش‌ها اشاره کنیم، باید گفت نخست هنینگ (۱۹٥٤)، بعد یارشاطر (۱۳٥٤) و بالاخره استیلو (۲۰۱۸) به ارتباط داشتن شاخه‌های مختلف تاتی و زبان‌های شمال‌غربی با یکدیگر و با زبان‌های مرکزی ایران اشاره کرده‌اند.

۲-۱ اُرانسکی

یوسف میخائیلوویچ اُرانسکی، زبان‌شناس روسی در کتاب «زبان‌های ایرانی»[1] در شرحی که ذیل عنوان «تاتی» آورده، زبان تاتی شمالی را ذکر کرده که در نواحی جمهوری آذربایجان (در

۱ – متن روسی این کتاب در سال ۱۹۶۳با عنوان «زبان‌های آسیا و آفریقا» منتشر شده است، علی‌اشرف صادقی در سال ۱۳۷۸ آن را از روی ترجمۀ فرانسوی کتاب که در سال ۱۹۷۷ در پاریس به چاپ رسیده، به فارسی برگردانده‌است.

شمال‌شرقی و در شبه‌جزیره آبشوران) و در داغستان رایج است و به دو شاخۀ تاتی آذربایجانی و تاتی یهودی تقسیم شده و از نظر نظام آوایی و دستوری به فارسی و تاجیکی نزدیک است (اُرانسکی، ۳۷۸: ۱۳۷). ایشان هنگام معرفی زبان تاتی جنوبی، تعبیر «گویش‌های آذربایجانی» را برای اشاره به زبان‌های هرزنی، کِرینگانی، خلخالی؛ و تعبیر «گویش‌های تاکستانی» را برای اشاره به زبان‌های جنوب غربی قزوین استفاده می‌کند (همان: ١٤٦).

اُرانسکی در بررسی زبان‌های ایرانی نو، در مورد گویش‌های شمال تهران چنین نوشته‌است: «گویش‌های روستاهای تجریش (در شمال تهران) و گازرخان (در شمال شرقی قزوین): گویش نخست را ژوکوفسکی[1] و گویش دوم را ایوانوف بررسی کرده است. به گفتۀ ایوانوف میان این دو گویش و میان آنها و گویش‌های منطقۀ سمنان خویشاوندی موجود است» (همان).

۲-۲ ویندفور[2] و آربور

گرنوت ل. ویندفور زبان‌شناس آلمانی (متولد ۱۹۳۸م) با همکاری ان. آربور مقاله‌ای در مجموعۀ «راهنمای زبان‌های ایرانی» به نام «گویش‌های ایرانی غربی» به چاپ رسانده‌اند و در آن از بین گویش‌های غربی ایرانی، دسته‌ای را به نام تاتی و تالشی آورده‌اند. ایشان در این مقالۀ کوتاه تاتی و تالشی را به دسته‌های تالشی (داخل و خارج از ایران) هرزنی، تاتی خلخال، طارم و خوئین زنجان، شمال و شمال‌شرق قزوین، رودبار علیای الموت و منطقۀ الموت، گویش‌های الویر و ویدر، گویش‌های وفس، و گویش‌های رودبار سفیدرود تقسیم کرده‌اند. همچنانکه خودشان نیز اذعان کرده‌اند، مبنای طبقه‌بندی آنها تحقیقات دونالد استیلو[3] (۱۹۸۱) است.

۲-۳ یارشاطر

یارشاطر در مقاله‌ای که در نشریۀ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ١٣٣٦ به چاپ رسید، ظاهراً برای نخستین بار به طور منسجم زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را در دو شماره (پیاپی ۱۷ و ۱۸) معرفی کرده‌اند. ایشان هنگام معرفی لهجه‌های ساحل دریای خزر، از زبان‌ها و لهجه‌های گیلکی، مازندرانی، (طبری) و طالشی و تاتی سخن به میان آورده و از لفظ «تاتی خلخال» استفاده کرده‌است. ایشان در این مقاله نوشته‌اند: «تاتی خلخال و لهجۀ

---

١ -Žukovoskij

٢ -Windfuhr

٣ - Donald L. Stilo

ماسوله را باید حقاً با طالشی جنوبی پیوسته شمرد» (یارشـاطر: ۱۳۳٦: ۳٦). یارشـاطر در ادامـهٔ تحقیقات خود (یارشاطر، ۱۳۷۱) متوجه شد کـه تـاتی خلخـال شـاخه‌ای از تالشـی نیسـت و حرفش را به این صورت[1] که «گویش‌های طالش از الله‌بخـش محلـه شـاندرمین در جنـوب تـا طالش شوروی در شمال اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند» (یارشاطر، ۱۳۷۱: ۳۹٦) اصلاح کرد.

یارشاطر در مقالهٔ مهم «آذری» که در دانشنامهٔ ایران و اسلام به چاپ رسیده، می‌نویسند: «بـا وجود تضعیف روافزون زبان ایرانی آذربایجان از زمان غلبهٔ مغول، گویش‌های این زبان به کلی از میان نرفته، بلکه هنوز در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی مختلـف آن بـه طـور پراکنـده و غالباً با نام «تاتی» سخن می‌گویند» (یارشاطر، همان: ۳۹٦) ظاهراً یارشاطر برای نخستین بـار در این مقاله نواحی مختلف ایران را نام برده است که در آنها به زبان تاتی سخن گفته می‌شود:

۱) گویش کِرینگان از دهات دیزمار خاوری در بخش وَرزَقان شهرستان اهر؛

۲) گویش کَلاسور و خوینه‌رود از دهات بخش کلیبر شهرستان اهر؛

۳) گویش گلین‌قَیَه از دهات دهستان هَرْزَند در بخش زنوز شهرستان مرند؛

٤) گویش عنبران در بخش نمین شهرستان اردبیل؛

۵) عمدهٔ دهات بخش شاهرود خلخال (اَسکِستان، اَسبو، دِرَو، کُلور، شال، دیز، کَرین، لِـرد، کِهَل، طَهارُم، گِلوزان، گیلَوان، گندم‌آباد، و همچنین کرنق در دهستان خورش رستم و کَجَل در بخش کاغذکنان همان شهرستان؛

٦) گویش‌های تاتی طـارم عُلیـا (عمـدتاً در دهـات نوکیـان، سـیاه‌رود، کَلاسـر، هـزاررود، جمال‌آباد، باکلور، چرزه، و جیش‌آباد؛

۷) گویش‌های تاتی اطراف رامند در جنوب و جنوب‌غربی قزوین (گویش تاکسـتان، چـال، اسفرورین، خیارج، خوزنین، دانسفان، ابراهیم‌آباد، و سگزآباد که به تاتی خلخال نزدیک‌اند؛

۸) گویش‌های طالش از الله‌بخش محله شاندِرمین در جنوب تا طالش شوروی در شمال کـه اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند.

---

۱ – یارشاطر، مدخل «آذری»، دانشنامه ایران و اسلام، جزء اول، تهران ۱۳۵۴.

یارشاطر در ادامۀ نوشتۀ خویش، موارد زیر را هم بدون ذکر شماره برای هر کدام، از شاخه‌های زبان تاتی برشمرده است[۱]: «از اینها گذشته می‌توان:

۹) گویش تالشی ماسوله، در بخش فومنات گیلان؛

۱۰) زبان رودبار گیلان (رحمت‌آباد، و رستم‌آباد، و جز آنها)؛

۱۱) رودبار الموت (دِکین، موشقین، گرمارود، بلوکات)؛

۱۲) الموت (معلم کلایه، و اِستَلبَر و گازرخان و آوانک و غیره)؛

۱۳) گویش خوئین، سفیدکمر در دهستان ایجرود زنجان؛

۱٤) برخی دهات دهستان کوه‌پایۀ قزوین (زره‌جرد، و نوده و اسبه‌مرد، و حصار و غیره)؛

۱۵) گویش وَفس از دهات میان همدان و اراک (که جهات مشترک بارزی با زبان‌های تاتی آذربایجان دارند) (یارشاطر، ۱۳۷۱: ۳۹٦).

(۱٦) یارشاطر (۱۳۷۰) دو گونه از گویش‌های تاتی رودبار به نام‌های کَلاسی و کفتجی را معرفی کرده‌است.

ایشان در ادامه این دسته‌بندی نوشته‌اند: «فراوانی نسبی این زبان‌ها و پراکندگی آنها در نقاط مختلف آذربایجان این احتمال را که این زبان‌ها از نقطه دیگری به این سامان سرایت کرده باشند را منتفی و اصالت آنها را در این منطقه مسلم می‌سازد» (همان).

۲- ٤ لُکوک

پیر لُکوک[۲]، زبان‌شناس و ایران‌شناس بلژیکی، در مقاله‌ای به نام «گویش‌های حاشیۀ دریای خزر و گویش‌های شمال‌غرب ایران»، گویش‌های ایرانی این منطقه را به چند دسته تقسیم می‌کند و دسته‌ای را به گویش‌های تاتی اختصاص می‌دهد. ایشان در این شاخه دو دسته تاتی، تحت عناوین: تاتی شمالی (کلیمیان داغستان، و منتهی‌الیه شمال‌شرقی جمهوری آذربایجان (کوبا، وارتاشن)، و تاتی جنوبی (زبان مسلمانان و تعدادی از مسیحیان شمال‌شرقی جمهوری آذربایان) معرفی می‌کند و در ادامه می‌نویسد، تاتی از نظر زبان‌شناسی همانند فارسی در زمرۀ زبان‌های ایرانی، جنوب‌غربی است (لُکوک، ۱۳۸۳: ٤۸۹). لُکوک از تاتی داخل ایران با نام «آذری (که در محل به تاتی موسوم هستند» یاد می‌کند. در این دسته‌بندی ایشان به آذری یا

۱- یارشاطر همه این موارد را گاهی با شماره و گاه بدون شماره به صورت افقی پشت سر هم ذکر کرده، نگارنده در این مقاله آنها را به صورت عمودی و تک تک ذکر کرده‌است تا بتوان در ادامه مقاله به هر کدام برگشت و بدان ارجاع داد.

۲ - Pierre Lecoq

تاتیِ رایج در مناطق: الـف) هرزنـد، دزمـار، کرینگـان؛ ب) خلخـال و طـارم؛ ج) جنـوب‌غرب قزوین مانند تاکستانی؛ د) خوئین زنجان)؛ و هـ) شمال شرق قزوینماننـد رودبـاری و المـوتی اشاره کرده‌اند (همان).

۲-۵ استیلو (۱۹۸۱)

دونالد استیلو، زبان‌شناس آمریکایی، از بزرگ‌ترین محققانی است که روی دسـته‌بندی زبـان تاتی بیشترین تحقیقات را انجام داده‌است. استیلو در دو نوبـت بـه دسـته‌بندی زبان‌هـای تـاتی پرداخته است. یک‌بار در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای در مجلهٔ مطالعات ایرانـی؛[۱]و دیگـری در جلـد ششم مجموعه مقالات دنیای زبان‌شناسی[۲] که با ویراستاری جفری هیگ و جفری‌خان به چـاپ رسیده است. استیلو (۱۹۸۱) بار اول زبان تاتی رایج در ایران و جهان را به دَه دسـته، بـه شـرح زیر تقسیم کرد:

گروه ۱: هرزنی

الف) گویش هَرزنی بین مرند و جُلفـا در اسـتان آذربایجان‌شـرقی؛ ب) گـویش دیزمـاری (به‌ویژه در روستای کِرینگان) و بخش حسنو در آذربایجان شرقی.

گروه ۲: تالشی

الف) تالشی شمالی (در اطراف آستارا)؛

ب) تالشی مرکزی (اسالمی و هشت‌پری و غیره)؛

ج) تالشی جنوبی (شاندرمنی، ماسالی، ماسوله‌ای و غیره).

گروه ۳: تاتی خلخال

الف) شاهرود خلخال؛

ب) خورش‌رستم خلخال؛

ج) کاغذکنان[۳] خلخال (کَجَل[۱] و غیره).

۱- “The Tati Language Group in The Sociolinguistic Context of NorthwesternI ran and Transcaucasia” .Iranian Studies, Volume XIV, Nos. 3-4, Summer-Autumn 1981.

2 - The Languages and Linguistics of Western Asia. WOL 6. The World of Linguistics. The Languages and Linguistics of Western Asia, An Areal Perspective, Edited by, Geoffrey Haig and Geoffrey Khan. “The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic”by: Donald L. Stilo. pp. 659- 824.

۳ – کاغذکنان نام بخشی از بخش‌های شهرستان خلخال بود که در سال ۱۳۵۸به دلیل نبود راه ارتباطی مناسب با خلخال از شهرستان خلخال جدا و به شهرستان میانه ملحق شد. در منابع استیلو کاغذکنان همان بخش قدیمی خلخال معرفی شده‌است. استیلو این اشتباه را در تحقیق بعدی خود در سال ۲۰۱۸ اصلاح کرده‌اند.

گروه ٤: گویش‌های طارم

الف) گویش طارم علیا در استان زنجان (هزاررودی، سیاوَردی و غیره)؛

ب) گویش‌های کَلاس و کَبته در رودبار گیلان.

گروه ٥: گویش‌های منطقۀ خوئین (استان زنجان)

گروه ٦: تاتی جنوبی[۲]

الف) گویش‌های رایج در ناحیۀ رامند قزوین (مانند تاکستان و غیره)؛

ب) گویش‌های اشتهارد و کرج.

گروه ۷: الف) گویش‌های شمال و شمال‌شرق قزوین (مانند کوهپایه و رازجرد)؛

ب) گویش‌های مراغی رودبار علیا در رودبار الموت؛

ج) گویش‌های منطقۀ الموت.

گروه ۸: الف) گویش‌های الویر و ویدر در نزدیکی ساوه؛

گروه ۹: گویش‌های وفس و اطراف آن در اراک استان مرکزی.

گروه ۱۰: گویش‌های رودبار در درۀ سفید رود (در حال انتقال به زبان‌های خزری).

بعد از این دسته‌بندی، استیلو به جمع‌بندی زیر از گروه تاتیک پرداخته است:

- تاتیک شمالی: گروه یک: (هرزنی) و تالشی شمالی
- تاتیک مرکزی: گروه سوم: (تاتی خلخال) و تالشی مرکزی و تالشی جنوبی
- تاتیک جنوبی: گروه ششم: (تاتی اطراف قزوین) و گروه هشتم (الویری و ویدری) و گروه نهم (وفسی)
- تاتیک در حال انتقال: (تاتی رودبار).

استیلو (۱۹۸۱) معتقد است گروه‌های پنج (خوئین)، گویش‌های دستۀ هفتم (کوهپایۀ و رازجرد اطراف قزوین) و نیز گروه دهم (رودباری) آنقدر مطالعه نشده‌اند که بتوان آنها را بین تاتیک شمالی، جنوبی و مرکزی قرار داد.

۱ – روستای کَجَل یکی از روستاهای تات‌زبان بخش خورش‌رستم خلخال است. قبلاً جزئی از کاغذکنان بود. یارشاطر دربارۀ زبان تاتی رایج در این روستا مقالۀ ارزشمندی زیر را نوشته است:

“The Tāti Dialect of kajal”. BSOAS ,1960, pp.275-286.

۲ – استیلو این طبقه را به دسته‌بندی احسان یارشاطر ارجاع داده است.

همچنان که معلوم است، استیلو در دسته‌بندی (۱۹۸۱)، گروه پنج (خوئینی)، گروه دو (تالشی) و نیز گروه نُه (وَفسی) را برای اول بار در مجموعۀ تاتی آورده و در خانواده تاتیک[1] جای داده است. قبل از او کسی با صراحت تالشی را زیرمجموعه خانواده تاتی نیاورده بود[2]، و خوئین و به‌ویژه وَفس هم در گروه تاتی قرار نگرفته بود. البته باید گفت قبل از استیلو (۱۹۸۱) یارشاطر بر مبنای داده‌هایی از این گویش که آنها را در سال ۱۹۶۰ جمع‌آوری کرده بود، مقالۀ «گویش خوئینی» را در سال ۲۰۰۲ در پرسیکا[3]، معرفی و توصیف کرده بود، گرچه به ارتباطش با تاتی اشاره کرده بود، اما هنوز به نظر قطعی نرسیده و آن را در زمره تاتی قرار نداده بود، بلکه نامش را «گویش خوئینی» گذاشته بود. استیلو (۱۹۸۱) اولین بار قرابت و مشابهت آن را با تاتی‌های دیگر نواحی ثابت کرد و آن را جزئی از خانواده زبانی تاتیک قرار داد.

٦-۲ استیلو (۲۰۱۸)

استیلو یکبار دیگر در سال ۲۰۱۸ دسته‌بندی جدیدی از خانوادۀ زبانی تاتیک ارائه کرد. ایشان در مقدمۀ تحقیق مفصل خود (۲۰۱۸) آورده‌است که دسته‌بندی فعلی‌اش از دسته‌بندی ۱۹۸۱ پیروی می‌کند و مواردی هم با داده‌های تازه انتشار یافته تکمیل شده‌است (استیلو، ۲۰۱۸: ۵۵۹). استیلو در تحقیق جدید خود، گروه خانوادۀ زبانی تاتیک را به زبان‌های زیر تقسیم کرده‌است:

الف) تاتی

- تاتی جنوبی (گویش‌های اطراف قزوین، اشتهاردی، رازجردی)؛
- تاتی مرکزی (۱) طارم علیا، هزاررودی، کلاسری، باکلوری، چرزه‌ای (در زنجان) و نیز کلاسی و کبته‌ای در رودبار گیلان (۲) کلوری، شالی، دروی و دیگر گونه‌های نزدیک به آن در شاهرود خلخال؛ (۳)؛ گندم‌آبادی، سیاورودی، نوکیانی و غیره، (٤) کَهَلی، گیلوانی، طهارمی، (۵) کرینی، لردی، دیزی، کرنقی، و غیره؛ (٦) کَجَلی.
- تاتی شمالی (کلاسوری، هرزنی، کرینگانی).

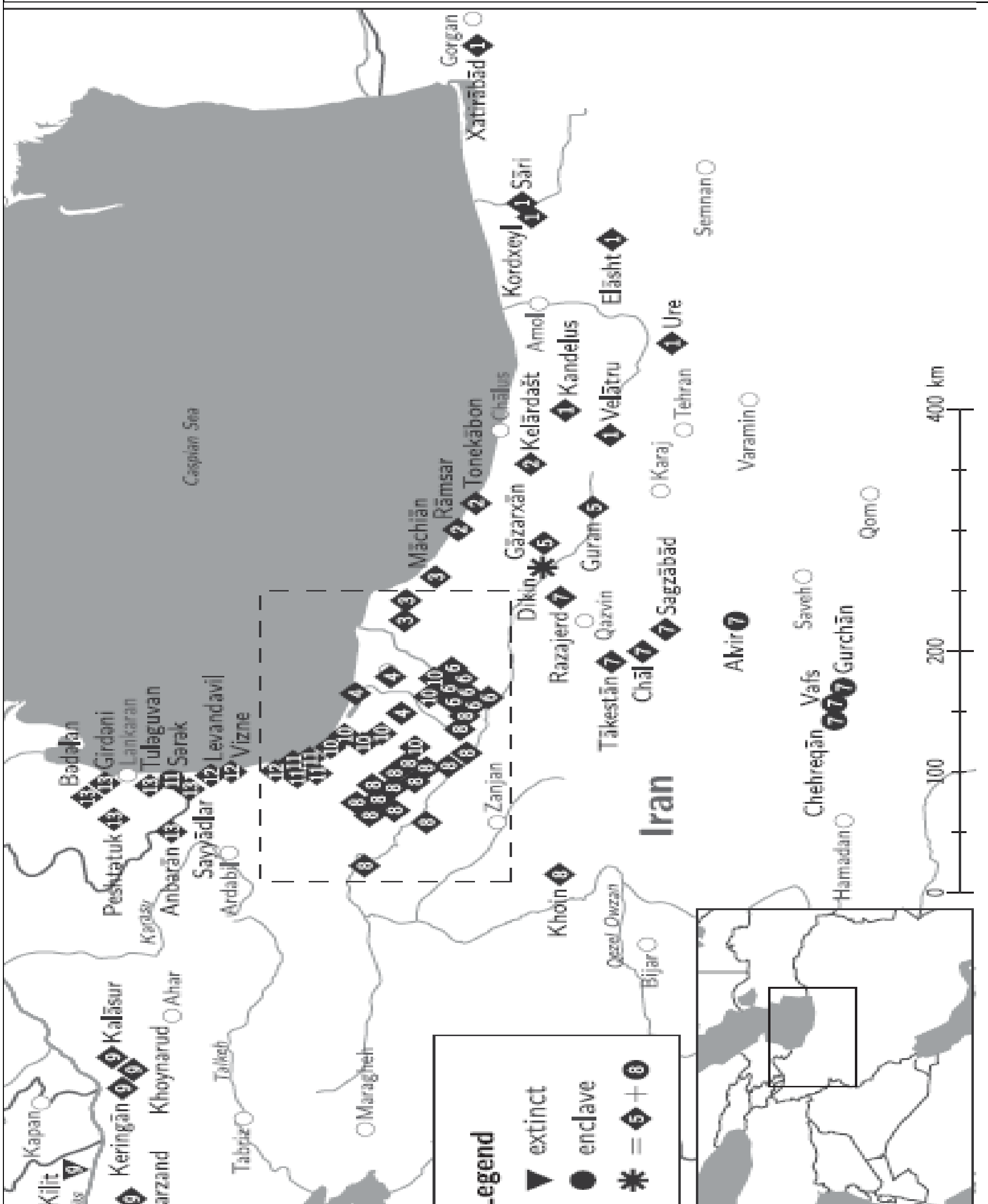
ب) تالشی

۱- Tatic

۲ – یارشاطر در پژوهش‌های خود (۱۳۵۴ و ۱۹۶۹) به ارتباط تاتی و تالشی و نیز تاتی با وَفسی و گویش‌های مرکزی با قید احتمال نظر داده بود.

۳ - The Xoini dialect. Persica, vol. 18, pp. 85-102.

نقشهٔ شمارهٔ یک: پراکندگی گویش‌های خانواده زبانی تاتی/ تاتیک



(منبع نقشه: استیلو، ۲۰۱۸: ٦٦١)

شماره‌های ۷ تا ۱۳ مربوط به خانوادهٔ زبانی تاتی و بقیه مربوط به خانوادهٔ کاسپین است.

- تالشی شمالی؛
- تالشی مرکزی؛
- تالشی مرکزی در حال انتقال؛
- تالشی جنوبی.

ج) تاتوئید[۱] (گروه‌های در حال انتقال)

- طالقانی – الموتی
- رودباری.

۳- تحلیل داده‌ها

آنچه تا حال ذکر شد، کلیاتی از دسته‌بندی‌های مختلف گویش‌های مختلف تاتی در سراسر گسترهٔ ایران و خارج از ایران بود. در این دسته‌بندی‌ها چیزی که بیش از همه قابل ملاحظه است این است که تاتی هم به زبانی از شاخهٔ کوچکی از زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی؛ و هم به مجموعه گویش‌هایی گسترده‌ای از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی اطلاق می‌شود. در ایران تاتی یکی از چند زبانی است که در گسترهٔ جغرافیایی بزرگی گویشور دارد[۲]. به استثنای پژوهش‌های یارشاطر و استیلو هیچ تحقیق جامعی در مورد نسبت این زبان‌هایی که به نام تاتی رایج هستند، انجام نشده است. آنها هم نظرات خود را بر مبنای داده‌هایی زبانی از گونه‌هایی مورد مطالعهٔ خود ارائه کرده‌اند و همچنان که خودشان نیز معتقدند نمی‌توان نظرشان را به تمام گونه‌های تاتی تعمیم داد و هر دو پژوهشگر بعد از مدتی نظر اول خود را اصلاح یا تکمیل کرده‌اند. در داخل ایران نیز محققانی نظراتی در مورد زبان تاتی ارائه کرده‌اند. کسانی که در مورد زبان تاتی نظر داده‌اند، اغلب کسانی هستند که حدس و گمان و یا خواست قلبی خود را به عنوان یک نظر علمی ارائه کرده‌اند و چنین کسانی اغلب همان گویشورانی هستند که در مورد زبان، گویش و گونهٔ زبانی رایج در منطقهٔ زندگی یا زادگاه خود به صورت موردی تحقیقاتی انجام داده‌اند. به طور کلی نگارنده تا این لحظه، تحقیق جامعی که در مورد دسته‌بندی گویش‌های تاتی ایران و خارج از ایران باشد، نیافته‌ام و هنوز آثار یارشاطر و استیلو

---

۱ - Tatoid

۲ – در ایران علاوه بر زبان فارسی، زبان کردی، و ترکی نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردارند.

جامع‌ترین و قابل اعتمادترین منابع در این زمینه هستند. بدان خاطر در این پژوهش نیز دسته‌بندی آنها لحاظ شده و فقط چند گویش از گویش‌های تاتی به آن دو دسته‌بندی اضافه شده‌است.

در دسته‌بندی جدید استیلو تغییراتی مشاهده می‌شود، از جملۀ آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) تاتی شاهرود خلخال (کلوری، شالی، دروی، لردی) خود به چند دسته تقسیم شده‌است. یعنی کلوری، شالی و گونه‌های نزدیکش چون دروی و اسکستانی، یک شاخۀ محسوب شده‌اند و لردی، کرینی، همراه با کرنقی و دیزی در یک دسته قرار گرفته‌اند و کَجَلی هم به تنهایی در یک دسته قرار دارد؛ ب) تالشی مرکزی خود به دو دستۀ «تالشی مرکزی» و «تالشی مرکزی در حال انتقال» تقسیم شده‌است. ج) طالقانی به گروه‌های در حال انتقال (تاتوئید) اضافه شده‌است.

در پژوهشی که فلاحی و صادقیان (۱۳۹۰: ز) در مورد گویش طالقانی داشتند، پنج منطقه زیر را دارای گویش طالقانی معرفی کرده‌اند:

۱- دهستان بَرَغان و چندار (شهرستان ساوجبلاغ تهران)؛
۲- دهستان کوهپایه – زیاران (فشگل‌دره) شهرستان آبیک قزوین؛
۳- دهستان معلم‌کلایه – بالا الموت و پایین الموت استان قزوین؛
٤- بخش‌های بیلقان، آسارا، دهستانهای آدران، سیرا در کرج و تهران؛
۵- برخی از روستاهای رودبار قصران در تهران.

در مورد تاتی بود زبان مردم طالقان محققانِ گویشوری همچون منوچهری و داودی (۱۳۹۰) در «زبان تاتی و گویش طالقانی آن» به زبان تاتی رایج در طالقان پرداخته‌اند.

ناگفته پیداست که استیلو در سایۀ زحمات چندین دهه خود به چنین دسته‌بندی رسیده‌است. یقیناً ایشان پاره‌ای از نظرات خود را اصلاح و تکمیل خواهد کرد و این خاصیت دانش است. البته خود نیز به مشکلات این مسیر اشاره نموده و با این حال تلاش کرده نه بر مبنای جغرافیا، بلکه بر منبای داده‌های زبانی به دست آمده، و شباهت‌های زبانی دسته‌بندی قابل اطمینانی ارائه نماید.

۳-۱ انواع تاتی

همچنان‌که در مقدمه ذکر شد، در این مقاله زبان تاتی به سه دسته تقسیم شده‌است که شرحشان ذکر خواهد شد.

۳-۱-۱ دستۀ اول: گویش‌هایی که جزء خانوادۀ زبانی تاتی هستند، بدون توجه به اینکه به چه نامی معروفند.

زبان تاتی دارای ویژگی‌های زبانی خاصی است که در اغلب زبان‌هایی که در این خانواده هستند، چنین ویژگی‌هایی کم‌وبیش یافت می‌شود. گویش‌هایی که از نظر زبانی، جزء خانوادۀ زبانی تاتی هستند، در نواحی زیر رایج هستند:

۳-۱-۱-۱ تاتی خلخال (اردبیل)

تاتی در دو بخش از بخش‌های خلخال به نام شاهرود و خورش‌رستم رایج است. در مورد تاتی خلخال شاید نخستین کسی که نظری ارائه کرد، احمد کسروی بود. ایشان در رسالۀ مهم «آذری یا زبان باستان آذربایجان» (نوشته شده در سال ۱۳۰٤هـ) به تاتی خلخال اشاره کرده‌اند. پس از آنکه دو تن از آشنایان کسروی به نام‌های ناصر دفترروایی خلخال و سیدصادق سعید، نمونه‌هایی از زبان‌های خلخال، هَرزند و گلین‌قیه را برایش فرستادند، به وجود گویش تاتی در این منطقه اشاره کرد. او در رسالۀ آذری یا زبان باستان آذربایگان، ذیل «نمونه‌ای از زبان خلخال» چنین آورده‌است: این نمونه از آذری کهن بسیار دور می‌نماید و کلمه‌های و یژه‌ای را داراست و می‌توان گفت که گویندگان این زبان تیرۀ جداگانه‌ای از مردم آذربایجان بوده‌اند. با این همه مانستگی‌هایی نیز با آذری در آن پیداست... از همین نوشتۀ آقای روایی پیداست که بومیان این زبان را تاتی می نامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته باشد» (کسروی، ۱۳٦۸: ۸۹).

احتمالاً این نخستین بار است که در مباحث زبان‌شناسی به گویش تاتی شاهرود خلخال اشاره شده‌است. بعدها در سال‌های ۱۹۳۲– ۱۹۳۳، امیل بائر، استاد زبان‌شناسی دانشگاه زوریخ دربارۀ زبان هَرزند و خلخال به تحقیق پرداخت و نظرات خود را در دو کنگرۀ در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ در رم و بروکسل بیان کرد؛ اما به گفتۀ هنینگ، مواد و یادداشت‌های بائر مفقود شده و حتی در خلاصۀ سخنرانی‌های کنگرۀ اخیر نیز شواهد او حذف شده است (Hening, 1954, 166-167).

کارنگ در سال ۱۳۳۵ مقاله «خلخالی یک لهجهٔ آذری» را نوشت و در آن به ذکر نکاتی کلی در مورد کویش کَجلی پرداخت. ماری آرادگلی (۱۳٤۹) در یک پایان‌نامه به تاتی کجل اشاره کرد و به دلیل وجود وند «می» در افعال مضارع آن تاتی را از شاخهٔ تاتی شمالی دانست. یارشاطر در سال ۱۹۵۹ به گویش تاتی شاهرود خلخال[1] پرداخت و در آن ضمن معرفی کلی تاتی منطقه، به توصیف گونهٔ شالی و تا حدی هم کلوری پرداخت. یک‌سال بعد در سال ۱۹٦۰ تاتی کجلی[2] از تاتی‌های رایج در خورش‌رستم خلخال را معرفی کرد. علی عبدلی در سال ۱۳٦۳ در کتاب «فرهنگ تاتی و تالشی» که به شکل کتابی در انتشارات دهخدای انزلی به چاپ رسید، لغاتی از تاتی کلوری از تاتی‌های شاهرود خلخال را با تالشی (رایج در تالشدولاب) مقایسه کرده‌است.

در دهه‌های أخیر تحقیق روی گونه‌های تاتی خلخال گسترده شده‌است. از جملهٔ آنها عبارتند از: معراجی (۱۳۸۸) تاتی لردی؛ کریمی (۱۳۹۲ و ۱۳۹٦) تاتی شالی؛ سبزعلیپور (۱۳۹۱ ب) تاتی دِرَوی؛ بزرگ‌زاده (۱۳۹۱) تاتی کلوری؛ سبزعلیپور (۱۳۹٤) نُه گونه از تاتی‌های خلخال (اَسکستانی، دِروی، کلوری، شالی، گیلوانی، لردی، کرینی، کرنقی و کجلی)؛ سبزعلیپور (۱۳۹۱الف) بررسی تطبیق فعل در گویش‌هایی از تاتی، تالشی و گیلکی؛ و یوسف‌نژاد و سبزعلیپور (۱۳۹٦).

۳-۱-۱-۲ هَرزنی و کرینگانی (آذربایجان‌شرقی)

کهن هرزن[3] یا هرزند عتیق نام روستایی است بر کمرهٔ آفتابگیر کوهی در محال هرزندات بین علمدار و مرند واقع شده‌است و راهی صعب و کوهستانی دارد و مسافرت بدان جز با اسب و الاغ و یا پای پیاده میسر نیست (کارنگ، ۱۳۳۳: ۳٤) هرزن یا هرزند نامی است که در پژوهش‌های زبانشناسی و گویش‌شناسی ایرانی بسیار آشناست. در مورد زبان هرزنی پژوهش‌های خوبی انجام شده‌است. این پژوهش‌ها داده‌های بسیاری را به ما رسانده‌اند. عبدالعلی کارنگ در تیر ماه سال ۱۳۳۳ «تاتی و هرزنی دو لهجه از زبان باستان آذربایجان» را نوشت و در آن نشان داد که در زمان پژوهش او، روستاهای چای‌کندی، و ملک در محال

---

۱ -"The Dialect of Shāhrud (khalkhāl)". *BSOAS*, 52-58.

۲ - "The Tāti Dialect of kajal". *BSOAS*, 275-286

۳ در ترکی- آذری امروزه به کهن هرزن، «داش هرزن» و در مکاتبات رسمی «هرزند عتیق» می‌گویند در زبان هرزنی به آن کوهرزن ko harzân می‌گویند (مرتضوی، ۱۳۳۳: ۳۰۴).

دیزمار؛ اَرزین، وَنیستان، خوی‌نَرو، کَلاسور، دمیرچی، و مَرگَر در محال حسنو به تاتی تکلم می‌کرده‌اند. به گفتهٔ او اختلاف اندکی بین تاتی دیزمار و حسنو وجود دارد.

یحیی ذکاء در سال ۱۳۳٦ «گویش گلین‌قیه» را نوشت. گلین قیه (Galin qaya) از رو.ستاهای دهستان هرزندات بخش زنوز شهرستان مرند است. به نوشتهٔ ذکاء، علاوبر گلین‌قیه، روستاهای عریان‌تپه، قره‌بولاق، بابره، قشلاق، دیزج قربان، قره‌گز، پیراسحق هم با این زبان گفتگو می‌کرده‌اند و بعدها به زبان ترکیِ آذری روی آورده‌اند.

منوچهر مرتضوی (۱۳٤۱و ۱۳٤۲) در «فعل در زبان هرزنی» که مقالهٔ بلندی است، توضیحات مهمی در مورد هرزنی ارائه کرده‌است. در سال‌های أخیر اصغری (۱۳۸۵ و ۱۳۸۷) در دو مقاله به بررسی فعل، اسم و ضمیر در گویش تاتی کَلاسور پرداخته است. سبزعلیپور (۱۳۹۰) با توجه به دو پژوهش اصغری در مورد تاتی کَلاسوری، «پیرامون تاتی کلاسور» را نوشته است. ایرج افشار (۱۳۷۱) در کتاب «زبان فارسی در آذربایجان» پژوهش‌های بسیاری از پژوهشگران در مورد زبان آذری را گردآوری کرده‌است.

۳-۱-۱-۳ زبان تالشی گیلان و جمهوری آذربایجان

زبان تالشی از زبان‌هایی هست که همواره در کنار تاتی مطالعه شده و در دسته‌بندی‌های استیلو جزیی از خانواده تاتی/ تاتیک آمده‌است. بار نخست ظاهرا پژوهشگران روسی به این زبان توجه ویژه نشان دادند. پاول ریس (۱۸۸۵) مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ تالش‌ها، شیوهٔ زندگی، و زبان آنها» در مجلهٔ انجمن جغرافیایی قفقاز به چاپ رساند. ب. و. میلر (۱۹۳۰ و ۱۹۵۳)، زبان تالشی و متون تالشی را نوشته است. از پژوهشگران گویشور تالشی، رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸٦) دستور زبان تالشی مرکزی را بر پایه تالشی پره‌سری نوشته است. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی‌اَرده (۱۳۸۷) فرهنگ لغات تالشی را بر پایهٔ گونه مذکور نوشته‌اند. امیریان (۱۳۸٤)، کتاب گویش تالشی عنبران را نوشته‌است. در مورد تالشی جنوبی لازار (۱۹۷۸) «زبان تالشی» را و حاجت‌پور (۱۳۸۳) زبان تالشی گویش خوشابر را نوشته‌است. نصرتی سیاه‌مزگی (۱۳۸٦) تالشی‌نامه را که تعبیرات و کنایات تالشی جنوبی بر مبنای تالشی سیاهمزگی نوشته است. نصرتی در ۱۳۹٦ فرهنگ لغتی برای گونهٔ مورد نظر تالشی جنوبی نوشته است. رفیعی جیردهی (۱۳۸٦)، لغت‌نامه‌ای را برای گونهٔ تالشی جنوبی بر منبای تالشی آلیانی نوشته‌است.

قایل شدن ارتباط بین تاتی و تالشی چیزی نیست که استیلو فقط مطرح کرده باشد، باید گفت استیلو در این زمینه نتیجه‌گیری نهایی را انجام داده ولی پژوهشگرانی که سال‌های روی زبان‌های و گویش‌های ایرانی تحقیق کرده‌اند، نکاتی را قبلاً بیان کرده‌بودند. هنینگ (۱۹۵٤) از گفتار معمّرین هرزنی به این نتیجه رسیده بود که آنها تالش هستند که به آنجا کوچیده‌اند. یارشاطر نیز این نظر را در آغاز پذیرفت (یارشاطر: ۱۳۳٦: ۳٦)؛ ولی بعدها همچنان که در بالا نقل شد، در ادامهٔ تحقیقات خود آن نظر را رد کرد و حرفش را به این صورت اصلاح کرد که «گویش‌های تالشی از الله‌بخش محله و شاندرمین، در جنوب تا طالش شوروی در شمال، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند» (یارشاطر، ۱۳۷۱: ۳۹٦).

۳-۱-۱-٤ تاتی رودبار گیلان

رودباری دسته دیگری از زبان‌های ایرانی شمال‌غربی است که همواره در کنار زبان تاتی نام آن بر زبان رانده می‌شود. یارشاطر، استیلو و دیگر محققان اغلب به این دسته‌بندی اشاره کرده‌اند و یافته‌های میدانی و تحقیقات گویشوران نیز تائید کننده این نظر است. سبزعلیپور (۱۳۸۹) در کتاب «زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)»، علیزاده جوبنی (۱۳۸۹) در «فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون»؛ شوقی جیرنده (۱۳۹٦) در «گیل‌تات، پژوهشی پیرامون تاریخ، زبان و فرهنگ عمارلو»؛ برهانی‌نیا (۱۳۹٦) در «فرهنگ تاتی رودبار»، به زبان تاتی این منطقه پرداخته‌اند. با توجه به اینکه در رودبار گروه‌های زبانی مختلفی وجود دارند و گیلگ‌زبانان جمعیت غالب آن هستند، طبق انتظار زبان تاتی این منطقه نیز ویژگی‌هایی از زبان گیلکی را به خود گرفته است. به این نکته استیلو (۲۰۱۸) نیز اشاره کرده و این دسته را جزئی از گویش‌های در حال انتقال تاتی به گیلکی می‌داند.

۳-۱-۱-۵ تاتی اطراف قزوین

یکی از بزرگترین نقاط تات‌زبان ایران، مناطق اطراف قزوین به ویژه شهرستان تاکستان است. یارشاطر در کتاب دستور زبان تاتی جنوبی[1]، به مناطق تات‌زبان این منطقه اشاره کرده‌است. این منطقه همانند خلخال از مناطقی است که از دهه‌های گذشته زبان‌شان هم در بین پژوهشگران و هم در بین مردم منطقه به «تاتی» شهرت داد و جمعیت متمرکز بسیاری را

---

۱ - A Grammar of Southern Tati Dialects.1969. the Hague. Paris.

در خود جای داده‌اند. در مطالعات زبان‌شناسی به تاتی رایج در این منطقه «تاتی جنوبی» اطلاق می‌شود. یارشاطر گونه‌های شالی، تاکستانی، اشتهاردی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سَگزآبادی، دانسفانی، اسفَروَرینی و خوزنینی را بررسی کرده‌است. در کنار مناطقی که در بالا ذکر شد، مناطق دیگری هم هست که استیلو جداگانه به آنها پرداخته، یعنی آنها را در دستهٔ دیگری تحت عنوان (گروه ۷) جای داده که شامل «گویش‌های شمال و شمال‌شرق قزوین (مانند کوهپایه و رازجرد) و گویش‌های مراغی رودبار علیا در رودبار الموت و همچنین گویش‌های منطقهٔ الموت است.

۳-۱-۱-۶ تاتی استان البرز

اشتهارد کرج با مقداری فاصله از قزوین قرار دارد و امروزه جزئی از استان البرز است و در سر راه اصلی تهران – قزوین قرار گرفته است. آنچنان که از نوشته هنینگ (۱۹۵٤) برمی‌آید، نخستین بار ژوکوفسکی نسخه‌ای از فرهنگ جامع در دست داشته که در سال ۱۸٤٤ میلادی در تبریز طبع شده‌است. در حواشی این نسخه، شخصی ایرانی ۱۸۰ لغت را به خط عربی با اعراب کامل به لهجه‌ای نوشته و آن را به اشتهاردی نسبت داده‌است. این اطلاعات و مواردی که خود هنینگ یاد می‌کند، باعث شد تا شاگرد او یارشاطر به سراغ این گویش برود.

۳-۱-۱-۷ تاتی استان زنجان

در اطراف زنجان نیز گویش‌های تاتی رایج است. مهم‌ترین بخشی که در آن تاتی به کار می‌رود، طارم عُلیای زنجان است. گویش‌های تاتی طارم عُلیا (مانند سیاه‌رودی، کَلاسری و هزاررودی) در بالا معرفی شدند. غیر از طارم عُلیا، گونهٔ خوئینی دیگر شاخه از خانواده تاتی است که در دهستان ایجرود زنجان قرار دارد. تاتی این دو منطقه به گونه‌ای است که استیلو آنها را در دو دستهٔ جداگانه آورده‌است. همچنان که در بالا ذکر شد، یارشاطر (۲۰۰۲) روی این گونه تحقیق کرده بود، اما استیلو (۲۰۱۸) به تاتی بودنش تصریح کرده‌است.

۳-۱-۱-۸ تاتی استان مرکزی

در استان مرکزی نیز نقاطی به زبان تاتی تکلم می‌کنند که در دسته‌بندی استیلو، شاخهٔ شمارهٔ ۸ را به خود اختصاص داده‌اند. گویش‌های این منطقه به «ویدری» و «الویری» معروف هستند. ویدر که ساکنانش آن را وییَر viyar می‌نامند، روستایی ازدهستان خرقان بخش خرقان

شهرستان ساوه از استان مرکزی است. دو روستای الـویر و ویـدر تنهـا روسـتاهای موجـود در بخش خرقان هستند که در برابر نفـوذ ترکـی مقاومـت کـرده و گـویش اصـیل خـود را حفـظ کرده‌اند. ویدری شباهت‌هایی با وَفسی، آشتیانی، ابیانه‌ای و ابوزیدآبادی دارد (رضایی باغ‌بیـدی، ۱۳۸۳: ۲۰ –۲۱).

به غیر از ویدَر و الویر شهرستان ساوه، در شهرسـتان کُمیجـان اسـتان مرکـزی نیـز گـویش وفسی در چند مطقه به نام‌های وفس، گورچان، چهرقان، و فَرک رایج اسـت. ایـن شـاخهٔ قـبلاً جزیی از زبان‌های مرکـزی ایـران دسـه‌بندی شـده بـود (لُکـوک، ۱۳۸۳: ۵۱۷–۵۳۹ و رضـایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۳: ۲۱). اما استیلو در هر دو تحقیق خویش آن را جزیی از خـانواده بـزرگ تـاتی دسته‌بندی کرده‌است (استیلو، ۱۹۸۱: ١٤١ و استیلو ۲۰۱۸: ٦٦٥).

آنچه ذکر شد، مناطقی از ایران بود که در آنها گویش‌هایی از خانوادهٔ زبانی تاتی رایج اسـت و شباهت و قرابت زبانی آنها به یکدیگر بیش از هر زبان دیگری اسـت. در کنـار ایـن دسـته، شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی نیز وجود دارد که به نام تاتی معروف است، اما شباهت و قرابتی بـا خانواده زبانی تاتی ندارد و به نام «تاتی» معروف شده‌اند.

۳-۱-۲ دستهٔ دوم: گویش‌هایی که جزء خانواده زبانی تاتی نیستند، ولی به نام تـاتی معـروف شده‌اند.

گویش‌هایی از زبان‌های ایرانی در خارج از ایران و نیز در داخل ایران به نام «تاتی» معـروف هستند، که امروزه شباهت و قرابت کمتری با خانواده زبانی تـاتی دارنـد، و بیشـتر بـه فارسـی نزدیک هستند. تاتی خارج از ایران و نیز تاتی خراسان دو نمونـه از ایـن دسـته از گویش‌هـای تاتی هستند که شرحشان در زیر ذکر خواهد شد.

۳-۱-۲-۱ تاتی جمهوری آذربایجان

تاتی خارج از ایران که در داغستان و جمهوری آذربایجان به آن تکلم می‌شود، خود بـه دو دسته قابل است (لُکوک، ۱۳۸۳: ۸۹ و نیز رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۰): الف) تاتی شمالی که کلیمیان داغستان (دربند) و منتهی‌الیه شمال‌شرقی جمهوری آذربایجان (کوبـا، وارتاشـن) بـدان سخن می‌گویند. ب): تاتی جنوبی که مسلمانان و تعـدادی از مسـیحیان شمال‌شـرق جمهـوری آذربایجان (دیویچی، لاخج، و شبه‌جزیرهٔ آپشرون در شرق باکو) بدان سخن می‌گوینـد. از نظـر زبان‌شناسی این شاخه در زمرهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی (از شاخه‌های زبان فارسی) اسـت.

ظاهراً به نوشتۀ محققان این شاخه از زبان تاتی به وسیلۀ سپاهیان ساسانی به قفقاز منتقل شده‌است (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱٦)؛ به این دسته از تاتی استیلو اشاره کرده و نوشته است که این تاتی به هیچ وجه با خانواده تاتی مربوط نیست (استیلو، ۲۰۱۸: ٦٦٤).

۳-۱-۲-۲ تاتی خراسان

در داخل ایران نیز گویش‌هایی به نام تاتی در نواحی مختلفی رواج دارند که به سختی بتوان پذیرفت از خانواده زبانی تاتی باشند. به‌عنوانه مثال گویش‌های تاتی خراسان از این دسته هستند. آنچه معروف است و در منابع آمده این است که در شمال خراسان در مناطق مختلفی زبان تاتی رواج دارد. صفرزاده (۱۳۸۲) در این زمینه نوشته‌است: «در شهرستان جاجرم واقع در شرق بجنورد، جلگۀ پهناوری به نام شوغان و منطقه‌ای به نام چهارده سنخواست وجود دارد که اغلب ساکنان این مناطق به گویش تاتی تکلم می‌کنند. از مهمترین این روستاها می‌توان به سنخواست اندقان، خراشا، کرف، جربت، دوبرجه، جوشقان اشاره نمود که آماری در حدود بیست و پنج هزار نفر را تشکیل می‌دهند... مردم از دیرباز خود را تات می‌نامیده‌اند و گویش رایج را تاتی معرفی کرده‌اند» (صفرزاده، ۱۳۸۲: ۲۲).

در پژوهش‌های دیگری نیز به تاتی شمال خراسان اشاره شده‌است: کتاب «موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان در دهه ٤۰ و ۵۰ خورشیدی» از بروشکی (۱۳۹۱)؛ کتاب «پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سنخواست» از اکبرزاده (۱۳۸۸)؛ «بررسی واژه‌هایی از گویش تاتی شمال خراسان در آثار مولانا» از ایمان‌پور و اکبرزاده (۱۳۸۸)؛ «بررسی گویش تاتی رویین» از نوروززاده (۱۳۸۹)؛ «بررسی پاره‌ای از قواعد و ویژگی‌های گویش تاتی بخش اسفرورین» از قافله‌باشی (۱٤۰۰)؛ مقالۀ «حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان» از هدایت (۱۳۹٤)؛ مقالۀ «ساختمان فعل در تاتی شمال خراسان» از کنعانی (۱۳۹۵) و مواردی دیگر نشان می‌دهد در این مناطق زبان تاتی رایج است. اینکه گویش‌های شمال خراسان با کدام دسته از گویش‌های تاتی سایر مناطق ایران شباهت دارند، و مقدار شباهت و اختلاف آنها چقدر است، بررسی نشده است. آنچه مسلم است نام این زبان است که به تاتی معروف است. ممکن است روزگاری زبان این منطقه تاتی بوده باشد، ولی با گذشت زمان دوره انتقال را طی کرده باشد یا در حال انتقال به زبان فارسی باشد. تاتی دانستن این گویش‌ها، هنوز نیازمند تحقیق فراوان است. گرچه از نشانه‌های زبانی، به‌ویژه

ضمایرِ ملکی، و ویژگی‌های نحوی و واژگانی، تعلق زبان این منطقه به فارسی را می‌توان زودتر از هر نظر دیگر پذیرفت، با این حال هنوز برای نتیجه‌گیری در مورد این گویشها (گویش‌های تاتی خراسان) باید منتظر پژوهش‌های بنیادی بیشتری بود.

۳-۱-۳ دستهٔ سوم: گویش‌هایی که جزء خانواده زبانی تاتی نیامده‌اند، و نامشان هم تاتی نیست، ولی شواهد نشان می‌دهد، باید در خانواده زبانی تاتی ذکر شوند.

در کنار دو دستهٔ یک و دو، که شرحشان ذکر شد، زبان‌ها و گویش‌هایی نیز هستند که جزء خانواده زبانی تاتی نیامده‌اند، و نامشان هم تاتی نیست، ولی بررسی شواهد نشان می‌دهد، باید در خانواده زبانی تاتی ذکر شوند. این مناطق عبارتند از: ۱- تاتی سمنان و اطراف آن؛ ۲- تاتی قصران تهران، ۳- تعدادی از گویش‌های مرکزی ایران.

۳-۱-۳-۱ تاتی استان سمنان

پژوهشگران گویش‌هایی از استان سمنان را در شاخهٔ شمال‌غربی جای داده‌اند. لُکوک گویش سمنانی، سنگسری، افتری، سُرخه‌ای، لاسگردی و بیابانکی را در کنار زبان‌های حوزهٔ خزر و زبان‌های تاتی و تالشی و آذری ذکر کرده است (لُکوک، ۱۳۸۳ : ٤۹۰). ویندفور[۱] (۱۹۸۲) افتری را از گویش‌های می‌داند که از طرفی به مازندرانی و نیز به هرزنی در آذربایجان شبیه است. محمودی بختیاری[۲]، صفرزاده (۱۳۸۲: ۱۷) و عدهٔ دیگری از پژوهشگران معتقدند سمنانی با تاتی ارتباط دارد.

۳-۱-۳-۲ تاتی قَصران تهران

دیهیم در مقاله قَصران[۳] در ایرانیکا، ذیل قَصران اطلاعاتی را دربارهٔ این منطقه آورده است.[٤]. همچنین در کتاب «بررسی خرده‌گویش‌های منطقهٔ قصران به انضمام واژه‌نامهٔ قصرانی» داده‌هایی از این گویش ارائه کرده و در مقدمه از زبان مردم این منطقه می‌نویسد که «در

---

۱ - G. L. Windfuhr, "AFTARĪ," Encyclopaedia Iranica, Online Edition, 1982, available at http://www.iranicaonline.org/articles/aftari-dialect-of-aftar.

۲ – دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴، مدخل «تاتی»، بهروز محمودی بختیاری.

۳ – دیهیم به نقل از کریمیان (۱۳۵۶) نامگذاری قصران را با کوهستانی بودن آن مرتبط دانسته و معتقد است قصران معرب کوهسران یا کوهساران بوده است (دیهیم، ۱۳۸۴: ۵).

۴ - Giti Deyhim and *EIr*., "QAṢRĀN," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2017, available at http://www.iranicaonline.org/articles/qasran (accessed on 30 May 2017).

واصف‌جان، اهالی زبان خود را تاتی می‌نامند» (دیهیم، ۱۳۸٤: ۱۳). در ادامه دیهیم افزوده است که «پژوهشگرانی که در سال‌های أخیر دربارۀ گویش مازندرانی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند، به وجود مردم تاتی‌زبان در جنوب دریای خزر اشاره‌کرده‌اند» (همان). دیهیم که مدتی روی زبان مردم این منطقه تلاش کرده، در مقدمۀ این کتاب روش کارش را شرح داده و نوشته است که برای دانستن اینکه زبان این منطقه دقیقاً چیست، دست به آزمایشی زده است. این صورت که تعداد شصت نوار را به دانشجوی کارشناسی ارشدی که هم مازندرانی و هم تاتی طالقانی می‌دانست، داده تا گوش دهد. «وی بعد از گوش دادن به شصت نوار، تعدادی را شبیه مازندرانی و برخی را کم و بیش نزدیک به مازندرانی و دربارۀ بیست‌وچهار نوار اظهار داشت که در آنها یا عنصر تاتی غالب است، یا به درجات مختلف موجود است» (دیهیم: همان: ۱۳– ۱٤). با توجه به اینکه مردم هم زبان خود را تاتی می‌دانند، نمی‌توان به حضور گویش یا گویش‌هایی از زبان تاتی در این منطقه بی‌اعتنا بود. فلاحی و صادقیان (۱۳۹۰: ز) هم در مورد زبان طالقانی نوشته بودند که یکی از مناطق رواج طالقانی «روستاهای رودبار قصران در تهران» است. اگر دسته‌بندی استیلو را نیز ملاک بدانیم، می‌بینیم که او نیز طالقانی را زیرمجموعۀ تاتی آورده‌است.

۳-۱-۳-۳ تعدادی از گویش‌های مرکزی ایران

بعضی از زبان‌ها و گویش‌های مرکزی ایران ویژگی‌هایی دارند که تعلقشان به خانواده زبانی تاتی را روشن‌تر می‌کند. لُکوک (۱۳۸۳ : ۵۱۷– ۵۳۹) در بررسی این دسته از گویش‌های ایرانی جدول‌هایی از ضمایر مختلف فاعلی و غیرفاعلی و مذکر و مونث آنها را ارائه کرده‌است. شکل، نوع ضمیر و تمایز مذکر و مؤنث آنها یکی از نشانه های شباهت آنها با گویش‌های تاتی است که در مناطقی همچون تاکستان و خلخال رایج هستند و تمایز جنس دستوری را نیز حفظ کرده‌اند. استیلو (۱۹۸۱ و ۲۰۱۸) با توجه به این شواهد، تعدادی از این گویش‌ها را (به عنوان نمونه، ویدری، وفسی، الویری) در خانواده زبانی تاتی ذکر کرده‌است. در کنار اینها می‌توان گویش‌های کاشان و ابوزیدآبادی را هم افزود. تمایز جنس مونث و مذکر در اسامی این گویش‌ها آن را برجسته‌تر از دیگر گویش‌ها می‌کند. بسیاری از زبان‌های مرکزی ایران به زبان تاتی/ آذری یا خانوادۀ تاتیک نزدیک هستند. لُکوک ضمن بررسی گویش‌های مرکزی ایران نوشته‌است: «گویش‌های تفرش (ناحیه‌ای واقع در شرق همدان و جنوب ساوه) وجوه

اشتراک زیادی با گویش‌های مرکزی دارند، اما از نظر واژگان به گویش‌های آذری (که در ناحیهٔ شرقی‌تر رواج دارد (نزدیک هستند) (لُکوک، ۱۳۸۳: ۵۱۷). هنینگ نیز به ارتباط بین گویش‌های مرکزی و آذری پرداخته‌است (هنینگ، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

گاهی جغرافیای زبانی یا محل رواج گویش‌های تاتی سوال‌برانگیز است. مثلاً یک گویش در جایی قرار گرفته است که انتظار نمی‌رود در آن منطقه باشد. نکته‌ای که در اینجا باید با دقت به آن پرداخت این است که راه‌های مواصلاتی اغلب تعیین کنندهٔ ارتباط زبانی نیستند، آنها فقط حوزهٔ جغرافیای سیاسی مناطق را مشخص می‌کنند. مثلاً روستایی که قبلاً به دلیل نبود راه، از بالای کوه ارتباط دیرینه‌ای با منطقه‌ای داشته، و جزئی از آن منطقه محسوب می‌شده، با باز شدن جادهٔ جدید (اغلب آسفالته و راحت) مسیر قدیمی و به تبع آن ارتباط قدیمی را به فراموشی سپرده و جزئ از منطقهٔ دیگر می‌شود. مردمان دورهٔ معاصر که با راه‌های قدیمی آنها آشنایی ندارند، باور نمی‌کنند که آنها روزگاری با هم در ارتباط داشته‌اند. برای این موضوع چند مثال از گویش‌های ایرانی ذکر می‌شود:

مثال (۱) در کنار امام‌زاده هاشم در رستم‌آباد شمالی روستایی به نام دیزکوه (dizku) قرار دارد که زبانش تالشی جنوبی است و با زبان اطراف خود نسبتی ندارد، بلکه با زبان نصیرمحله و احمدگوراب شهرستان شفت ارتباط دارد. امروزه با راه‌های ارتباطی فعلی برای رفتن از دیزکوه به نصیرمحله راه زیادی باید طی شود، ولی در قدیم مردم از طریق راه‌های کوهستانی، یعنی از بالای روستا، به راحتی با هم در ارتباط بودند و بدان خاطر زبان‌شان از یک شاخه است. مثال (۲) اهالی گیلَوان خلخال برای رفتن به ماسالِ گیلان از راه جدید باید بیش از سه ساعت وقت صرف کند، ولی از راه قدیم از بالای کوه، کمتر از نیم ساعت به هم می‌رسیدند و ارتباط گیلوان به ماسال از راه قدیم و از زمان‌های قدیم بسیار زیاد بوده‌است. مثال (۳) مردم تات‌زبان روستای کَرنق (از توابع خورش‌رستم خلخال)، زبان‌شان بسیار شبیه تاتیِ لردی و کرینی است (هر سه گویش تمایز جنس دستوری را حفظ کرده‌اند). ولی از نظر سیاسی امروزه نه به بخش شاهرود خلخال، بلکه به بخش خورش‌رستم خلخال تعلق دارند و برای رسیدن به مرکز بخش خود باید مسافت زیادی طی کنند، ولی از راه قدیم به راحتی با بخش شاهرود ارتباط داشتند. به طور خلاصه باید گفت آنچه ملاک تشخیص ارتباط گویشوران با یکدیگر

است، نه راه‌های جدید بلکه راه‌های قدیمی دهه‌های دور است و باید در شناخت گویش‌ها به این نکته توجه کرد.

٤- بررسی تاتی از منظر تحولات تاریخی زبان

آنچه تا حال ذکر شد، بازخوانی منابع تات‌شناسی و نیز دسته‌بندی شاخه‌ها و زیرشاخه‌های آن خانوادهٔ بزرگ زبانی بود. همچنانکه ذکر شد، هم در نوشته‌های بزرگان این عرصه، نظیر هنینگ، یارشاطر و استیلو؛ و هم در نوشته‌های محققان و پژوهشگران داخلی، به گسترهٔ جغرافیایی این زبان اشاره فراوان شده‌است. به‌عبارتی دیگر، همه محققان تاتی را در پهنهٔ بزرگی از ایران و خارج رایج دانسته‌اند. در مورد زبان‌های خاموش یا مرده، صحبت کردن، سخت است، اما تاتی از زبان‌هایی خاموش شده‌ای نیست که با کمبود منابع مواجه باشد. تاتی زبان زنده‌ای است و صحبت کردن در مورد مناطق رواج آن چندان سخت نیست. شاید از نظر زبانی بین این گویش‌ها از منظری تفاوت وجود داشته باشد، این تفاوت مختص گویش‌های مختلف تاتی نیست، یقیناً در همه گویش‌های منشعب از یک زبان تفاوت به چشم می‌خورد. تفاوت گویش‌ها اغلب پیوستاری است. یعنی تفاوت دو گونهٔ نزدیک به هم بسیار کمتر از تفاوت دو گونه دور از هم است. پیوستاری بودن اصلی است که تا حد بسیاری تفاوت و شباهت گویش‌های یک منطقه یا یک شاخه را توجیه می‌کند. چرا که همواره گویش‌ها بر گویش کناری خود بیش از دیگر گویش‌ها تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. بدین خاطر تفاوت‌ها به آرامی چنان کم یا زیاد می‌شوند که پژوهشگر در نگاه اول متوجه آن نمی‌شود، مگر آنکه دوباره آنها را در یک طیف یا پیوستار نگاه کند.

آن طور که مشخص شد، تاتی در جغرافیای بزرگی از شمال خراسان در شرق ایران گرفته تا جمهوری آذربایجان و داغستان در شمال غرب ایران گویشور دارد. استان‌های محل رواج این زبان از شرق عبارت بودند از:

۱- خراسان (بجنورد)؛ ۲- سمنان؛ ۳- استان مرکزی (ساوه و کُمیجان)، ٤- لواسان تهران (رودبار قصرن)؛ ٥- استان البرز (اشتهارد و طالقان در اطراف کرج)؛ ٦- قزوین (اطراف تاکستان و الموت)؛ ۷- زنجان (طارم علیا و خوئین)؛ ۸- گیلان؛ ۹- اردبیل (خلخال)؛ ۱۰- آذربایجان‌شرقی (کَلیبر، وَرزقان و مَرند)؛ ۱۱- جمهوری آذربایجان؛ ۱۲- داغستان.

از نظر گستردگی جغرافیایی، تاتی از زبان‌های ایرانی نو است که گویشورانش در پهنهٔ عظیمی پراکنده‌اند. امروز این زبان بسیاری از ویژگی‌های کهنش را از دست داده و به دلایلی شمار گویندگان آن، به اندازهٔ دهه‌ها گذشته نیست و همانند اغلب گویش‌های ایرانی در معرض خطر است. پرسش اصلی در مورد زبان تاتی یا خانوادهٔ زبانی تاتی این است که این زبان از کجا آمده‌است و ریشه‌اش به کدام یک از زبان‌های باستانی ایران می‌سد؟ برای پاسخ به این پرسش ناگزیریم که از زبان‌های ایرانی باستان شروع کرده به طرف دوران معاصر حرکت کنیم.

«از میان زبان‌های ایرانی باستان فقط آثار مکتوب دو زبان بر جای مانده است: فارسی باستان و اوستایی. برخی دیگر از زبان‌های این دوره که آثار غیرمستقیمی از آنها بر جای مانده، یا بر اساس موازین زبان‌شناسی تاریخی می‌توان به وجودشان اطمینان داشت، عبارت بودند از: آراخوسیایی (رُخجی) باستان؛ بلخی باستان؛ پارتی باستان؛ خوارزمی باستان؛ سغدی باستان؛ سکایی باستان؛ شیرازی باستان؛ کرمانی باستان و مادی» (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۹). از میان این چند زبان که در دورهٔ باستان رایج بودند، دو زبان «مادی» و «پارتی» در موقعیتی هستند که می‌توان در مورد ارتباطشان با زبان تاتی نظری ارائه کرد و بقیه در چنان موقعیتی نیستند. به ارتباط زبان مادی و تاتی یارشاطر در آثار نخست خویش اشاره کرده‌است (یارشاطر، ۱۳٥٤، دانشنامهٔ ایران و اسلام، جزء اول، ٦۳–٦٥).

٤-۱ ارتباط تاتی با مادی

با توجه با اینکه از زبان مادی آثار بسیار اندکی برجای مانده، در مورد تاریخ ماد سخنان متناقض بسیار است. دیاکونوف در این زمینه می‌نویسد: «در هیچ یک از تاریخ‌های عهد عتیق به قدر تاریخ ماد، این همه اظهار نظرهای گوناگون و ضد و نقیض و غالباً بی‌اساس و عجیب و غریب به عمل نیامده‌است» (دیاکونوف، ۱۳٤٥: ٤). او در ادامه می‌افزاید، مجموع منابع مادشناسی به زبان‌های مختلف سومری، اَکَدی، عیلامی، اورارتویی، پارسی باستانی و اوستایی و عبری قدیم، یونانی، لاتینی و ارمنی قدیم نوشته شده‌است و خطوطی هم که مورد استفاده این منابع بوده، گوناگون است و همین مطلب مشکل را دوچندان کرده‌است (همان: ٥).

دیاکونوف در مورد زبان‌های تاتی و تالشی می‌نویسند: «در زمان حاضر تات‌ها، تالش‌ها، گیلک‌ها و مازندرانی‌ها به لهجه‌ای سخن می‌گویند که خود بقایای زبان هندواروپایی می‌باشد

که در آغاز لسان ماد شرقی بوده، امتیاز ویژه این لهجه‌ها کهنگـی و مهجـوری ترکیـب اصـوات می‌باشد، که در بسیاری از موارد با زبان پارسی تفـاوت داشـته و بـا مـادی، پـارتی و اوسـتایی مشابهت دارد» (همان: ۱۲۳).

همچنان که معلوم است، دیاکونوف که مدت‌ها بر روی منابع مادی تحقیق کـرده، در مـورد تاتی به طور صریح ننوشته است که بازمانده مادی است، بلکـه آن را در کنـار دیگـر زبان‌هـای شمال‌غربی، شبیه پارتی و اوستایی هم می‌داند.

آنچنان که از تواریخ معلوم است، مادها از حدود ۷۰۰ پیش از مـیلاد تـا حـدود ۵٤۹ پ. م. ابتدا در شمال‌غرب ایران، سپس در نقاط مختلف ایران حکومت کرده‌اند. گرچـه ممکـن اسـت مادها در زمان هخامنشیان قدرت‌هایی داشته باشند (دیاکونوف، ۱۳۵٤: ۵٤۲)، امـا مسـلم اسـت که با از بین رفتن هخامنشیان، مادها هم قدرتشان از بین رفته‌است. اما، زبـان آنهـا همچنـان بـه حیات خود ادامه داده‌است. طبیعی است زبانی که حکومت از آن پشتیبانی نکند، کم‌کم از زبانی فرادست، به زبان فرودست تقلیل پیدا کرده، عناصر و اجزای زبان جدیدِ حکومت یا همان زبان رسمی را به خود می‌گیرد و عناصر قدیمی به عقب رانده می‌شود. هر زبانی کـه زبـان قـدرت، سیاست و یا حکومت باشد، با از بین رفتن قدرت سیاسی قدرت خود را از دست خواهد داد. همچنانکه برای بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این اتفاق افتاده است و فقط آن گویشی گسترش یافته که قدرت سیاسی پشتیبان آن بوده‌است. زبان فارسی هم در آغاز فقط گویشـی از گویش‌های فارسی میانه بود که توانست به مقامی برسد که از دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی سبقت بگیرد. به همین دلیل، زبان مادی با افول مادها محتملاً تضـعیف شـده و فقـط بـه زبـان روزمره مردم تبدیل شده است. حال باید دید زبان دیگر این دوره (زبان پارتی) که ممکن است نیای زبان تاتی باشد، در چه موقعیتی است.

٤-۲ زبان پهلوی اشکانی (پارتی)

زبان پارتی زبان اشکانیان یا مردم سرزمین پارت یا پَرثَـوه بـود. اسـتان پـارت در کتیبـه‌های فارسی باستان، پَرثَوه (پهلَو، پهله، فَهله) نامیـده شده‌اسـت کـه یکـی از اسـتان‌های شاهنشـاهی هخامنشی بود و شمال خراسانی کنونی و بخش‌هایی از ترکمستان کنونی را شامل می‌شد. اَشک یا اَرشگ در حدود ۲٤۷ پیش از میلاد، سلسله اشکانی را تشکیل داد و با مـرگ اردوان چهـارم

در سال ۲۲٤ م. در جنگ با اردشیر، سلسهٔ اشکانی جای خود را به سلسلهٔ ساسانی داد (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۵: ۱۳– ۱٤).

٤-۲-۱ دلایل و شواهد ارتباط زبان پهلوی اشکانی (پارتی) و تاتی

در زیر دلایل و شواهدی که نشان می‌دهد ممکن است پارتی نیای زبان تاتی باشد، ذکر و بررسی می‌شود. دلیل این بررسی آن است که در مطالعات تات‌شناسی به ارتباط تاتی و پارتی کمتر پرداخته شده‌است.

٤-۲-۱-۱ زبان کسانی که تقریباً ۵۰۰ سال حکومت کرده‌اند، در کجای تاریخ گم شده‌است؟

آنچه مسلم است این است که اشکانیان، یک دورهٔ تقریباً ۵۰۰ ساله بر ایران حکومت کردند و چندین پایتخت داشتند که یکی از آنها نِسا در جمهوری ترکمنستان؛ و دیگری صددروازه در دامغان امروزی بود. تاریخ نشان داده است زبان پادشاهان حاکم بر یک منطقه، بخت بسیاری برای رواج در منطقهٔ حکمرانی آنها را دارد. نمونه‌های فراوانی برای این ادعا می‌توان یافت. زبان پادشاهان هخامنشی در منطقهٔ بسیاری رواج پیدا کرد. با رواج حکومت‌های عرب‌زبان در ایران زبان عربی در دوران اسلامی زیر نفوذ حاکمان عرب‌زبان در قرون اولیه بسیار گسترش یافت. در زمان حکومت‌های ترک‌زبانِ غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، قراقویونلو و آق قویونلو، زبان ترکی در بخش عظیمی از ایران رواج پیدا کرد به طوری که زبان مناطقی همچمون آذربایجان، اردبیل و زنجان زبان قدیمی‌اش کم‌کم از بین رفت. با این وصف زبان پارتی نیز باید در مدت ۵۰۰ سال، در بخش عظیمی از مناطقی که اشکانیان حکومت می‌کردند، گسترش یافته باشد. بعد از انقراض اشکانیان، حکومت اشکانی از بین رفت، اما زبانشان منقرض نشد و به حیات خود ادامه داد.

امروزه در خط مرزی ترکمنستان با ایران، یعنی شهرستان راز و جرگلان، و شقان از توابع خراسان شمالی (صفرزاده، ۱۳۸۲: ۱۳) هنوز زبان مردمی زندگی می‌کنند که زبان‌شان تاتی است. نسا، پایتخت اشکانیان، در مجاورت عشق‌آباد، از شهرهای نزدیک به مرز ایران و همسایه خراسان شمالی است (نک. بخش ٤– ۱ همین پژوهش).

٤-۲-۱-۲ اشارهٔ مورخان به زبان پهلوی (پارتی) در آذربایجان و نواحی دیگر

در تاریخ دورهٔ اسلامی مورخان وقتی به زبان مناطقی از ایران، به‌ویژه، آذربایجان و نواحی دیگر همچون زنجان و همدان می‌رسند، از لفظ «پهلوی/ فهلوی» استفاده می‌کنند و کمتر پیش آمده‌است که مورخی در دورهٔ اسلامی زبانِ مناطق آذربایجان و نواحی اطرافش را «مادی» بیان کرده باشد.

«ابن‌ندیم (ص ٢٤-٢٥) به نقل از ابن‌مقفع (١٤٢ه. / ٧٥٩ م)، زبان‌های رایج در ایران را در اواخر دورهٔ ساسانی پنج می‌شمرد: فهلوی، دَری، فارسی، خوزی، و سُریانی. به گفتهٔ وی فهلوی زبان فَهله (ماد قدیم یا جبال اسلامی شامل آذربایجان، اصفهان، نهاوند، و همدان)؛ دَری زبان دربار و پایتخت؛ فارسی زبان فارس، و زبان موبدان؛ خوزی زبان خوزستان؛ و سُریانی زبان سواد (دشت عراق) بوده است» (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ١٦١). حمدالله مستوفی در قرن هشتم، زبان مراغه را «پهلوی متغیّر» می‌خواند و زبان ولایت گشتاسفی در کنارهٔ غربی دریای خزر را «پهلوی» می‌خواند (یارشاطر، ١٣٥٤، ٣٩١)؛ همان).

به طوریکه از این نقل قول مشخص است، زبان مناطق زیر«پهلوی» دانسته شده‌است:

۱- زبان سرزمین فَهله (اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهاوند، آذربایجان).

۲- مراغه

۳- ولایت گشتاسفی کنارهٔ غربی دریاری خزر.

چیزی که ابن‌مقفع در قرن دوم هجری بیان کرده، آن قدر موثق است که همه یا اغلب زبان‌شناسان به آن ارجاع داده‌اند. کمتر کسی است که منظور از زبان پهلوی را فارسی دری یا حتی فارسی میانه بداند. چرا که در نقل قول ابن‌مقفع اسم دری و فارسی نیز آمده بود. به خاطر حاکم شدن اشکانیان در سرزمینی که روزگاری مادها حکومت می‌کردند، زبان مادی بعد از گذشت تقریباً ۱۳۰۰ سال[1] به فهلوی (یا همان زبان پهلوی اشکانی) تغییر پیدا می‌کند. در گفتهٔ ابن‌مقفع، زبان مردم آذربایجان، همدان و ری و کنارهٔ غربی خزر به روشنی بیان شده‌است. مارکوارت در ایرانشهر (۱۲۳ح ٥)، این فهلوی را دقیقاً منطبق با اشکانی دانسته است (یارشاطر، ١٣٥٤: ٣٩٣).

---

۱ - با حساب آخرین سال حکومت مادها یعنی ۵۴۹ پیش از میلاد و نیز آخرین سال زندگی ابن‌مقفع (۷۵۹ م) باید به ۱۳۰۸ سال رسید.

همچنانکه معلوم است، اغلب مورخان نام «فهلوی» را برای اشاره به زبان مناطق فوق به کار برده‌اند. اگر در اوایل قرن دوم هجری (که زمان حیات ابن‌مقفع است)، هنوز زبان مادی در مناطقی از آذربایجان و همدان رایج می‌بود، یقیناً در گفته ابن‌مقفع به نوعی اشاره می‌شد. چه نیازی است که ابن‌مقفع (شخصی که نشان می‌دهد با زبان‌های ایرانی عصر خود تا حدودی آشناست)، به جای زبان لفظ «مادی»، عبارت «زبان پهلوی» را به کار ببرد؟! با احتمال قریب به یقین، عبارت پهلوی در معنای خودش به کار رفته و منظور از آن زبان پهلوی یا اشکانیان است.

سند تازهٔ[1] دیگری که نشان دهندهٔ رواج زبان پهلوی در آذربایجان است، مجموعه‌ای خطی به نام «سفینهٔ تبریز» از ابومجد تبریزی است که آن را در بین سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۳ هجری قمری در ۷۳٦ صفحه در قطع رقعی بزرگ جمع کرده است. این کتاب که جُنگ یا مجموعه‌ای از آثار در علوم مختلف به دو زبان فارسی و عربی است، ارزش‌های بسیاری دارد. از جمله ارزش‌های کتاب آثاری از دانشمندان و عرفای نامی در آن چون فخر رازی، سهروردی، احمد غزالی؛ اطلاعاتی در مورد دانشمندان تبریز از جمله حاجی بله، مجدالدین محمّد تبریزی؛ اشتمال بر سی و پنج متن تازه که ظاهراً در جای دیگر نیامده است؛ ضبط بیست و هشت متن منظورم از اشعاری از گذشتگان مانند فردوسی، خیام، سنایی و نظامی؛ اطلاع از زبان قدیم تبریز (آوردن دست‌کم صد و شانزده بیت از فهلویات) و موارد بسیار دیگر است (ذاکرالحسینی، ۱۳۹۰: ۹۳).

بررسی فهلویات این مجموع خود نشان می‌دهد که نشانه‌های زبانی پهلوی اشکانی در این مجموعه فراوان است. صادقی در دو مقاله (۱۳۷۹ الف و ۱۳۷۹ ب)، فهلویات منقول از رسالهٔ طریق‌الاخره و محمدی (۱۳۹۷) چند فهلوی از این مجموعه را بررسی کرده و نشانه‌های زبانی پهلوی اشکانی (پارتی) موجود در آنها را ذکر کرده‌است.

٤-۲-۱-۳ شایع بودن فهلوی / فهلویّات برای اشعار مناطق شمال و شمال غرب ایران

سند دیگری که نشان می‌دهد زبان فهلوی یا پارتی در این مناطق رایج بوده، لفظی به نام «فهلویّات» در مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی است. این لفظ بر دوبیتی‌ها و اشعاری اطلاق

---

۱ – این کتاب را عبدالحسین حائری در سال ۱۳۷۴ برای کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی خریداری کرده و در سال ۱۳۸۱ در نشر دانشگاهی با دو مقدمه نصرالله پورجوادی و عبدالحسین حائری، به صورت عکسی منتشر شده‌است.

می‌شود که به زبان «پهلوی» یا زبان رایج در ولایت «پهله» باشد. امروزه عده‌ای شاید این نـام را برای اشاره به سروده‌های محلی دیگر مناطق ایران هم به کار می‌برند، امـا در اصـل فهلـوی یـا فهلویات زبان مردم فهله است. تفضلی (۱۳۸۳) ضـمن بیـان داسـتانی از کتـاب تـاریخ گزیـدهٔ حمدالله مستوفی در مورد شعر عربی شروین، می‌نویسند: «این تصور را حمـدالله مسـتوفی نیـز تأیید می‌کند که می‌نویسند: «نام شروین در اشعار پهلـوی، بسـیار اسـت». در ادامـه تفضـلی در پاورقی شرح داده‌است که منظور از پهلوی «اشـعار محلـی غـرب و شـمال‌غربی اسـت کـه بـه فهلویّات شهرت داشته است. در این جا منظـور اشـعار محلـی بـه لهجـۀمحلّی قـزوین اسـت» (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۵).

در گویش‌های ایرانی نیز هنوز لفظ «پهلوی» برای اشاره به اشعار گیلکـی و تالشـی بـه کـار می‌رود. برای نمونه در گیلکی «دیلمونه پالوی» (پهلوی‌های دیلمی) برای اشاره به اشعار محلـی گفته می‌شود. عمادی (۱۳۹۲) این اشعار را در کتابی بـه نـام دیملـون پارسـی، دیلمـون پـالوی گردآوری کرده‌است. در تالشی نیـز «پَلَـوی» (palavi) (نصـرتی سـیاه‌مزگی، ۱۳۹٦ : ۱۸۷) بـه اشعار و دوبیتی گفته می‌شود.

٤-۲-۱-٤ چگونه زبان مادها که قدیمتر بودند، باقی مانده ولی زبان اشکانیان که قرن‌ها بعد از آنها بودند، باقی نمانده‌است؟

نکتهٔ دیگری که کمک می‌کند بیشتر به فکر پارتی بودن نیای زبان تاتی باشیم، و بـه مـادی بودن آن کمتر فکر کنیم، اینست که چگونه ممکن است مادها که قبل از هخامنشیان در منـاطقی از همدان و آذربایجان حاکم بودند، زبان‌شان در ایـن منطقـه بـاقی بمانـد، ولـی اثـری از زبـان اشکانیان که چندین سده بعد از آنها حکومت کرده‌اند، در این منطقـه بـر جـای نمانـده باشـد؟ طبیعی است که زبان اشکانیان بعد از خودشان در این مناطق باقی مانده و کم‌کم به حیات خود ادامه داده‌است و امروزه با هر کتابی که در مورد گویش‌های شـمال و شـمال‌غرب و نیـز مرکـز ایران منتشر می‌شود، مشخص می‌شود که اغلب این گویش‌های شباهت فراوانی بـا هـم دارنـد. از برکت پژوهش‌های انجام شده، نظرات کاملتری در مورد ارتباط زبان‌های شمال، شـمال‌غرب و مرکز ایران به دست آمده‌است.

بار نخست هنینگ (۱۹۵٤) به ارتباط زبان‌های شمال‌غربی و زبان‌های مرکـزی اشـاره کـرد. هنینگ در مورد ارتباط گویش‌های شمال غرب (تاتی/ آذری/ تالشـی و گویش‌هـای دیگـر) بـا

گویش‌های مرکزی نوشته است: «احتمال دارد که انتقال مشابهی به میانجیگریِ گویش‌هایی که اکنون از بین رفته‌اند، از تاکستانی به سمنانی، در جانب مشرق، و به برخی از گویش‌های مرکزی، از جانب جنوب، جریان داشته است» (هنینگ، ۱۳۷۸ : ۳۲۳). یارشاطر هنگام صحبت در مورد زبان‌های رودبار گیلان، رودبار الموت، گویش خوئین زنجان، گویش وَفس (از دهات میان همدان و اراک) به این ارتباط اشاره کرده بود: «پیوستگی و شباهت آنها به یکدیگر و اشتراک آنها در یک رشته خصوصیات صوتی و دستوری تعلق آنها را به گروه معینی از زبان‌های شمال‌غربی تایید می‌کند» (یارشاطر، ١٣٥٤: ٣٩٦). اغلب زبان‌شناسان کردی را متفاوت از زبان‌های آذری/ تاتی/ تالشی دانسته‌اند. به همین دلیل زبان کردی را می‌توان بازمانده‌ای از زبان مادی در نظر گرفت ولی خانوادهٔ تاتی را بهتر است بازماندهٔ پارتی فرض کرد.

٤-٢-١-٥ پیدا نشدن ویژگی‌های تاتی در یک یا چند گویش از گویش‌های پارتی دلیل بر پارتی نبودن نیای تاتی نیست.

نکتهٔ دیگری که در مورد ارتباط پارتی و تاتی می‌توان به آن اشاره کرد، ممکن است این باشد که تعدادی از ویژگی‌هایی گویش‌های تاتی، در پارتی وجود ندارد. این نکته از منظر زبان‌شناسی طبیعی است. فاصلهٔ گویش‌های تاتی معاصر با حکومت اشکانیان حدود ۱۸۰۰ سال[1] است. در این مدت تغییرات زیادی حاصل شده‌است. از نظر هم‌زمانی شاید بتوان یک ویژگی خاص را در دو زبان هم‌عصر پیگیری کرد، ولی از نظر درزمانی چنین چیزی چندان معنا ندارد. مگر می‌توان با اشاره به تعدادی از ویژگی‌های فارسی نو، بگوییم این زبان از فارسی باستان منشعب نشده، چون فارسی باستان ویژگی‌های داشت که در زبان فارسی نو نیست (مثلاً فارسی باستان هشت/ شش حالت نحوی داشت) یا فارسی نو ویژگی‌هایی دارد که در فارسی باستان نبود؟!

گسترهٔ رواج تاتی آن قدر زیاد است که گاهی یک ویژگی خاص در دو گونهٔ زبانی همسایه، متفاوت است. به‌عنوان‌مثال، در شاهرود خلخال گونه‌هایی از زبان تاتی رایج است که با هم تفاوت چشم‌گیری دارند. مثلاً در گویش شالی تمایز جنس دستوری نیست، ولی در تاتی کَرینی که تقریباً همسایه آن است، تمایز جنس دستوری هست. در خورش‌رستم خلخال دو

---

۱ – با حساب آخرین سال حکومت اردوان چهارم یعنی ۲۲۴ میلادی.

گویش تاتی وجود دارد، در کَجلی وند استمرار «-mi» به چشم می‌خورد (مثلاً mi-ši (می‌روی)، ولی در کَرَنقی این وند مشاهده نمی‌شود. در اَسبویی[۱] ماضی استمراری با وند -a وجود دارد. مانند a-bar-imân (می‌بردیم)، ولی در تاتی دِروی (با کمتر از سه کیلومتر فاصله) آن وند در ماضی استمراری وجود ندارد و آن فعل به صورت bar-imân (می‌بردیم) رایج است. بنابراین با مشاهده یک ویژگی که در زبان پارتی هست یا نیست به ارتباط یا عدم ارتباط آنها نمی‌توان اشاره کرد. این درحالی است که از مادی چیزی غیر از تعدادی کلمه (اغلب اسامی) در کتیبه‌ها و اسناد باقی نمانده است تا بتوان آنها را با زبان نو تاتی مقایسه کرد.

یقیناً پارتی هم دارای گویش‌های متنوعی بوده و ما فقط از تعدادی از گویش‌های پارتی اسنادی داریم و پارتی را با همان اسناد می‌شناسیم. اگر در آن چند گونهٔ شناسایی شدهٔ پارتی یک ویژگی باشد که در مناطق تحت سلطهٔ اشکانیان آن ویژگی به چشم نخورد، باید حکم کنیم آن زبان پارتی نیست؟! در هر دوره، ده‌ها ویژگی آوایی، ساخت‌واژی، نحوی و واژگانی در یک زبان وجود دارد که در دورهٔ بعد جای خود را به ویژگی‌های دیگری می‌دهند. حتی تعدادی از واژه‌های بنیادی زبان[۲] (Swasdesh, 950) هم ممکن است، در طول زمان تغییر کند. برای نمونه می‌توان ضمایر «من» و «او» را در بین ترک‌زبان ایران مثال زد. این دو ضمیر شخصی بی‌شک با فارسی ارتباط دارند و ترکی نیستند.

یقیناً در زبان پارتی نیز گویش‌های مختلفی رایج بوده‌است، و فقط یک یا چند گویش پارتی که احتمالاً با گویش شاهان اولیهٔ اشکانی هم ارتباط دارند، شانس آن را پیدا کرده‌اند که زبانِ دربار، پایتخت و حکومت باشند و اسناد رسمی را هم با همان گویش نوشته‌اند. تصور کنید سندی دولتی و رسمی پیش شاه اشکانی خوانده شود که آن پادشاه از آن گویش چیزی نداند، یقیناً دستور خواهد داد اسناد را به گویشی بنویسند که آن پادشاه یا درباریان با آنها آشنا هستند. امروز هم اسنادی که در دست داریم، فقط به چند گویش نوشته شده و یقیناً این همه گویش بازمانده در شمال، شمال‌غرب و مرکز ایران را نمی‌توان با آن چند گویش معدود پارتی که در بین درباریان و نویسندگان دربار رایج بود، مقایسه کرد.

---

۱ – گونه‌ای تاتی شاهرود خلخال. نام این گونه تاتی در تلفظ رسمی asbuyi و در تاتی محلی asbuji است.

۲ – منظور از واژه‌های بنیادی واژه‌هایی هستند مانند «پدر، مادر، برادر، خواهر، و غیره» که زبان‌ها آنها را کمتر از دیگران قرض می‌گیرند. برای اطلاعات بیشتر در مورد این فهرست نگاه کنید، سامارین، [بی‌تا] ۲۷۲–۲۷۵ و نیز:

Swasdesh, Morris, 1950, Salish relationships. IJAL 16: 157-167.

۵- نتیجه

آنچه در این مقاله بحث شد، دسته‌بندی شاخهٔ زبانی تاتی از زبان‌های ایرانی شمال‌غربی است. این زبان از زبان‌هایی است که پژوهش‌های بسیاری در مورد آن انجام گرفته و در هر دهه از دهه‌های گذشته اطلاعات و داده‌های سودمندی از این زبان ارائه شده‌است. نگاهی به پژوهش‌های انجام شده، که در این مقاله بخشی از آن ذکر شد، نشان می‌دهد گویش‌های مختلفی از مناطق شمال، شمال‌غرب و مرکزی ایران رواج دارند که شباهت آنها با زبان آذری/ تاتی اثبات شده و یا در حال اثبات است. تحقیقات یارشاطر و استیلو، دو تن از زبان‌شناسان مطرح این شاخه، نشان می‌دهد تعداد بسیاری از گویش‌های مناطق ذکر شده، از نظر خانوادگی با هم نسبت فراوانی دارند و استیلو در تحقیقات خود به آنها عنوان «تاتیک» داده‌است. در این پژوهش تعدادی از مناطق که زبان‌شان تاتی است ولی در دسته‌بندی‌های دو محقق مذکور نیامده‌اند، معرفی شدند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که گسترهٔ بزرگ خانواده زبانی تاتی/ تاتیک، می‌توانند ادامهٔ طبیعی زبان پارتی / پهلوی اشکانی باشند. محققانی به مادی بودن نیای زبان قدیم آذربایجان اشاره کرده‌اند، اما شواهد و دلایل بررسی شده، نشان می‌دهد پارتی شانس بیشتری برای ارتباط با تاتی و زبان‌های مناطق مورد بررسی دارد و در منابع تاریخی هم با لفظ «پهلوی/ فهلوی» اشارات فراوانی به این نکته شده‌است. در کنار این می‌توان زبان کردی را بازماندهٔ مادی فرض کرد.

منابع

۱. آرادگلی، ماری (۱۳٤۹)، بررسی واج‌شناسی گویش تاتی دهکدهٔ کجل (خلخال) بر اساس روش‌های نوین زبان‌شناسی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
۲. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
۳. اُرانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۹)، زبان‌های ایرانی. ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
٤. اصغری، احمد (۱۳۸٥)، «فعل در گویش تاتی کلاسور (kalâsur)». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال٤۹، شمارهٔ مسلسل ۱۹۸، بهار، صص ۲۰٦-۲۳۸.

۵. اصغری، احمد (۱۳۸۷)، «اسم و ضمیر در گویش تاتی کلاسور». نشریۀ دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی تبریز، شمارۀ مسلسل ۲۰۷، صص ۱–۲۲.
٦. افشار، ایرج (۱۳۷۱)، زبان فارسی در آذربایجان از نوشته‌های دانشمندان و زبان‌شناسان (۲ جلد). به کوشش ایرج افشار یزدی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۷. اکبرزاده، هادی (۱۳۸۸)، پژوهشی پیرامون فرهنگ عامه و گویش مردم سَنخواست. مشهد: طنین قلم.
۸. امیریان، بودالالو، ربابه (۱۳۸٤)، گویش تالشی عنبران اردبیل (ویلکیج). تهران: نشر جامعه‌نگر.
۹. ایمان‌پور، محمدتقی، اکبرزاده، هادی (۱۳۸۸) چکیده مقالات اولین همایش علمی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی. به کوشش محمدرضا پهلوان‌نژاد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. بروشکی، محمد مهدی (۱۳۹۱)، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی گیفان در دهۀ ٤۰ و ۵۰ خورشیدی. مشهد: پژوهش توس.
۱۱. برهانی‌نیا، کوروش (۱۳۹٦)، فرهنگ تاتی رودبار. شت: فرهنگ ایلیا.
۱۲. بزرگ‌زاده، میرداماد (۱۳۹۱)، (میر۳) واژه‌نامه تاتی (کلور)– فارسی. اردبیل: پارلاق یازی.
۱۳. بهار، محمدتقی (۱۳۷۳)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱٤. پورداود، ابراهیم (۱۳٦۱) «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» مقدمه برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر
۱۵. تفضلی، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۱٦. حاجت‌پور، حمید (۱۳۸۳)، زبان تالشی (گویش خوشابر)، رشت: نشر گیلکان.
۱۷. دیاکونوف، ا. م. (۱۳٤۵) تاریخ ماد. ترجمۀ کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. دیهیم، گیتی (۱۳۸٤)، بررسی خرده‌گویش‌های منطقۀ قصران به انضمام واژه نامه قصرانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۹. ذکاء، یحیی (۱۳۳٦)، « گویش گلین قیه یا هرزندی». فرهنگ ایران زمین ۵ ، صص ۵۱–۹۲.

۲۰. ذکاء، یحیی (۱۳٦۸)، « گویش کرینگان»، زبان فارسی در آذربایجان از نوشته‌های دانشمندان و زبان‌شناسان (۲ جلد). به کوشش ایرج افشار یزدی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۲۳۷–۲٤۹.
۲۱. رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸٦)، زبان تالشی، انتشارات فرهنگ ایلیا، رشت.
۲۲. رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی‌ارده (۱۳۸۷)، فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی«شامل لغات، ترکیبات و کنایات تالشی مرکزی». دانشگاه گیلان.
۲۳. رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۳) گویش ویدری. مجلهٔ گویش‌شناسی، شماره ۳، صص ۲۰–۳۸.
۲٤. رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۵) راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی). تهران: ققنوس.
۲۵. رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبانهای ایرانی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲٦. رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸٦)، لغت‌نامهٔ تالشی (تالشی– فارسی). انتشارات دانشگاه گیلان.
۲۷. سامارین، ویلیام (۱۹٦۷)، زبان‌شناسی عملی، راهنمای بررسی گویش‌ها، ترجمهٔ لطیف عطاری، نشر دانشگاهی، تهران.
۲۸. سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۸۹)، زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار). فرهنگ ایلیا، رشت.
۲۹. سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۰)، «پیرامون تاتی کلاسور». مجله زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ٥٤ شمارهٔ ۲۲۳: صص ۸۹–۱۱۳.
۳۰. سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۱ الف)، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی. دانشگاه گیلان.
۳۱. سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۱ ب) فرهنگ تاتی. رشت: فرهنگ ایلیا.
۳۲. سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹٤)، گنجینهٔ گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۳. سفینهٔ تبریز، نسخهٔ دیجیتالی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
۳٤. شوقی جیرنده، صمد (۱۳۹٦) گیلتات، ۲ جلد، رشت: فرهنگ ایلیا.

۳۵. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۹ الف)، «چند شعر به زبان کرجی، تبریزی و غیره» مجلهٔ زبان‌شناسی، سال ۱۵، شمارهٔ دوم، صص ١٤– ۱۷.

۳٦. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۹ب)، «شروینیان یا عشق‌نامهٔ شروین دشتبی، و شروه‌سرایی»، یادنامهٔ دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران: سخن، صص ۲۳۳–۲٤۳.

۳۷. صفرزاده، حبیب (۱۳۸۲)، گویش تاتی شمال خراسان. مشهد: سخن‌گستر.

۳۸. عبدلی، علی (۱۳٦۳)، فرهنگ تاتی و تالشی. انزلی: انتشارات دهخدا.

۳۹. علیزاده جوبُنی، علی (۱۳۸۹)، نخستین فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون، رستم‌آباد، رحمت‌آباد و ...، رشت: فرهنگ ایلیا.

٤۰. عمادی، عبدالرحمن (۱۳۹۲)، دیلمون پارسی، (فارسی دیلمی) ایران‌شناسی فرشوادگری/ دیلمون پالوی (پهلوی‌های دیلمی) دوبیتی‌های دلدادگان روستایی، (گردآوری، شناساندن، گزارش و برگردان به دوبیتی‌های فارسی)، تهران: آموت.

٤۱. فلاحی، کامران و صادقیان، فریبرز (۱۳۹۰)، درآمدی بر گویش و فرهنگ طالقان، تهران: شرکت سهامی انتشار.

٤۲. قافله‌باشی، سید مهدی (١٤۰۰)، «بررسی پاره‌ای از قواعد و ویژگی‌های گویش تاتی بخش اسفرورین»، مجموعه مقالات هفتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزهٔ زبان و ادبیات ایران.

٤۳. کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۳)، تاتی و هرزنی دو لهجه از زبان باستان آذربایجان. تبریز: انتشارات اسماعیل واعظ پور.

٤٤. کارنگ، عبدالعلی (۱۳۳۵)، خلخالی، یک لهجه از آذری. تبریز: جهان اخلاق.

٤٥. کریمی، سید عبدالحسین (۱۳۹۲) تات‌نامه (شمارهٔ ۱)، تاتیِ شال شاهرود (شالرود) (پیشینه، دستور، لغت‌های در حال فراموشی، کنایات و ضرب‌المثل‌ها)، تهران: دانشگاه سوره.

٤٦. کریمی، سید عبدالحسین (۱۳۹٦) تات‌نامه ۲، نگاهی دیگر به قوم تات و زبان آنها (شعر در گویش تات‌های شاهرود، و واژگان تاتی در شعر و نثر دری)، تهران: دانشگاه سوره.

۴۷. کسروی تبریزی، احمد (۱۳٦۸)، «نمونه‌هایی از آذری کنونی» زبان فارسی در آذربایجان (۲جلد). گردآوری ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران؛ ص ۸۸–۱۰۲.

۴۸. کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۵) «ساختمان فعل در تاتی شمال خراسان». چکیده مقالات نخستین همایش بین‌المللی زبان‌های و گویشهای ایرانی کرانه جنوبی دریای خزر، به کوشش رضایتی کیشه‌خاله، محرم، دانشگاه گیلان.

۴۹. لُکوک، پیر. (۱۳۸۳). «گویش‌های حاشیه دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران». راهنمای زبانهای ایرانی. ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، صص ٤۸۹–٥۱٥.

۵۰. محمدی، میثم (۱۳۹۷) «دو فهلوی از سفینهٔ تبریز»، زبان‌ها وگویش‌های ایرانی، شمارهٔ ۹، صص ۵۹–٦۹.

۵۱. محمودی بختیاری، بهروز، «تاتی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ١٤.

۵۲. مرتضوی، منوچهر (۱۳۳۳)، «نکته‌ای چند از زبان هرزنی». نشریه دانشکدهٔ ادبیات تبریز، شماره ٦، صص ۳۰٤– ۳۱٤.

۵۳. مرتضوی، منوچهر (۱۳٤۱ و ۱۳٤۲) «فعل در زبان هرزنی». نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ٦٤ ، صص ٤۵۳–٤۸۸ و ٦۵، صص ٦۱–۹۷.

۵٤. معراجی، جواد (۱۳۸۸)، فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی. گویش تاتی روستای لرد شاهرود خلخال، شامل کنایات، ترکیبات و اصطلاحات، رشت: بلور.

۵۵. معین، محمد (۱۳٦۱) ، برهان قاطع. به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

۵٦. منوچهری، محمد علی، و داودی، محمد (۱۳۹۰)، زبان تاتی و گویش طالقانی آن. تهران: نشر رسانش.

۵۷. نصرتی سیاه‌مزگی، علی (۱۳۹٦)، فرهنگ تالشی، واژه‌ها و ترکیب‌های تالشی جنوبی. رشت: فرهنگ ایلیا.

۵۸. نصرتی سیاه‌مزگی، علی (۱۳۸٦)، فرهنگ تعبیرات و کنایات تالشی نامه. رشت: فرهنگ ایلیا

۵۹. نوروززاده، شیوا سادات (۱۳۸۹)،«بررسی گویش تاتی رویین واقع در اسفراین و کاربرد آن در تصحیح و شرح متون ادبی» مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مناطق کویری ایران، به‌کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، دهم و یازدهم آذر ۱۳۸۹، جلد سوم صص ۲۰۹۹–۲۱۳۰.

۶۰. ویندفور، گرنوت، ل. و ان آربور (۱۳۸۳). «گویش‌های ایرانی غربی». راهنمای زبانهای ایرانی، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: ققنوس.

٦١. هدایت، ندا (١٣٩٤)، «حذف واکه و قلب واجی در تصریف فعل در گویش تاتی گیفان»، نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ٥٦، صص ٣٥–٨٨.

٦٢. هنینگ، و . ب. (١٣٧٨) «زبان کهن آذربایجان» ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، مجموعه مقالات، سایه‌های شکار شده. تهران: طهوری، صص ٥١– ٧٥.

٦٣. یارشاطر، احسان (١٣٣٦).«زبانها و لهجه‌های ایرانی. مجله دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره‌های اول و دوم، صص ١١–٤٨.

٦٤. یارشاطر، احسان (١٣٥٤).«آذری»، دانشنامهٔ ایران و اسلام، جزء اول.

٦٥. یارشاطر، احسان (١٣٧١)، «آذری»، زبان فارسی در آذربایجان (٢ جلد)، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار. صص ٣٩١–٤٠٤.

٦٦. یوسفی‌نژاد کرنقی، علی و سبزعلیپور، جهاندوست (١٣٩٦) فرهنگ تاتی کرنقی. رشت: فرهنگ ایلیا.

67. Hening. W.B., (1954), The ancient language of Azerbaijan, TPhS, pp: 157- 177.
68. Ianow, W. (1931), The dialect of goâzkhon in Alamut, [Ao. vol. Ix, 1931].
69. Lazard. G. (1978), La Dialect Tâeši de Mâsule (gilân), stlr 7, 1978, pp. 251-268.
70. Miller, B. V., (1930), Talyšskie teskty [متون تالشی], Moskva.
71. Miller, B. V., (1953) Talyšskie jazyk [زبان تالشی], Moskva.
72. Stilo, Donald L. (1981), “The Tati Language Group in The Sociolinguistic Context of NorthwesternI ran and Transcaucasia” .Iranian Studies, Volume XIV, Nos. 3-4, Summer-Autumn.

73. Stilo, Donald L. (2018), The Languages and Linguistics of Western Asia. WOL 6. The World of Linguistics. The Languages and Linguistics of Western Asia, An Areal Perspective, Edited by, Geoffrey Haig and Geoffrey Khan. “The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic”by: pp. 659- 824.
74. Swasdesh, Morris, (1950), Salish relationships. IJAL 16: 157-167.
75. Yarshater, E.,(2002), The Xo'ini dialect. Persica, Vol. 18, P. 85-102.
76. Yarshater. E. (1959), “The Dialect of Shahrood (Khalkhal)”, BSOAS, XXII 22, pp. 52-68.
77. Yarshater, E. (1970). The Tati dialect of Ṭārom. In Mary Boyce & Ilya Gershevitch (eds.), W. B. Henning memorial volume, 451–467. London: Lund Humphries
78. Yarshater. E. (1960),“The Tati Dialect of Kajal”, BSOAS, 23, pp. 275-286.
79. Yarshater. E. (1969), A Grammar of Southern Tati Dialects, The Hague Paris
80. Рисс.П.Ф(1855).«О Талышинцахь, их образе жизни и языке» .Заниски Кавказского отдела. Русского географРического общесва. И 3. Тифлис. с1-72.

The Geographical range of the Tati language and its connection with The Parthian language

Jahandoost sabzalipour[1]

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran

Recevied: 07/01/2023 Accepted: 18/02/2023

Abstrct

The northwestern branch is one of the important branches of Iranian languages, which has many subcategories. This branch has many speakers in large areas of Iran and outside Iran. Among the sub-branches of that language, we can mention Tati, Talshi, Semnani, etc. In recent decades, a lot of research has been done on Iranian languages and dialects and they are being completed every day. Henning, Yarshater, Lecoq, and Stillo have expressed good opinions about the classification of the North, North-West, and Central Iranian languages. researchers inside Iran have also published useful data about the common language in their regions in recent decades. Yarshater and Stillo have made significant classifications about the Tati family. In this article, while stating those categories, several Tati dialects that are not included in the categories of Yarshater and Stilo will be mentioned. The purpose of this research is to read the texts to identify all the dialects of the Tati language family. The main question of this research is that "the languages of the north, northwest and some of the central languages of Iran are the natural continuations of which of the languages of the ancient period of Iranian languages? The research results show that the Parthian language can be assumed as the ancestor of the Tati languages and Madi can be the ancestor of the Kurdish language. What is in this article is just a hypothesis. Of course, by examining all the species known as "Tati", a more complete opinion and classification can be reached.

Keywords: Iranian languages, Tati language, Azeri language, Tatic family, Parthian language, ancestor of Tati language

١. sabzalipor@gmail.com